

تحلیل ماهیت و تشکیلات گروه حزب الله (۱۳۴۶ - ۱۳۵۱ ش)

محسن بهشتی سرشت (نویسنده مسئول)
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی
mbehshitisersht@yahoo.com

علیرضا محسنی ابوالخیری
دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
alireza.mohseni390@gmail.com

چکیده

در حوزه‌های مطالعاتی تاریخ انقلاب اسلامی ایران، بررسی و واکاوی تشکلهای گروه‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی که در جریان انقلاب حضور داشتند، دارای اهمیتی ویژه است. در میان این تشکلهای منظم، گروه‌های اسلام‌گرا با مشی قهرآمیز نیز حاضر بودند. یکی از این گروه‌ها، حزب‌الله بود. این گروه در سال ۱۳۴۶ در تهران تشکیل شد و در سال ۱۳۵۰ دچار انشعاب گردید و در نهایت در سال ۱۳۵۱ در حالی که شبکه سازمان در تهران و چند شهرستان دیگر فعال بود، با دستگیری گسترده اعضایش توسط ساواک، فروپاشید. مقاله مزبور درصدد است با روشی توصیفی-تحلیلی، بدین پرسش پاسخ دهد که گروه حزب‌الله دارای چه ماهیت و ساختار تشکیلاتی بود؟ گروه مذکور جانشین بلافصل حزب ملل اسلامی و به دنبال برپایی حکومت اسلامی فرامیلتی (جهانی) از طریق انقلاب انترناسیونالیستی اسلامی با مشی مسلحانه بود، و متناسب با این استراتژی و مشی، تشکیلاتی هرمی و سلسله‌مراتبی را برای خود تدوین نمود. فرایند عضوگیری چندان متناسب با معیارهای تشکیلاتی گروه مبنی بر حداقل شناخت اعضا از همدیگر نبود. در برنامه آموزشی حزب‌الله، از لحاظ کمی و کیفی، کف آموزش نظری (سیاسی-مذهبی) بر آموزش نظامی سنگینی می‌نمود. عدم تعیین خطوط ایدئولوژیک گروه در یک متن منسجم، یکی از بزرگترین ضعف‌های آن بود.

کلیدواژه‌ها: گروه حزب‌الله، تشکیلات، استراتژی، اسلام، عضوگیری، فرایند آموزشی.

مقدمه

با اخراج رضاشاه از ایران در شهریور ۱۳۲۰ که به دنبال اشغال نظامی ایران توسط نیروهای نظامی متفقین رخ داد، اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور دگرگون شد. دستگاه امنیتی قدرتمند نظام استبدادی یعنی ارتش، ژاندارمری و شهربانی از هم گسست. در این اوضاع بود که قید از قلم‌ها و بند از دهان‌ها باز شد و دوباره دین به عرصه جامعه و سیاست بازگشت. تشکل‌های مذهبی - سیاسی از همین زمان در بطن جامعه موجودیت یافتند. موجودیت و فعالیت این تشکل‌ها (که نمادی از احیای تفکر دینی در جامعه دوره پهلوی دوم است) را باید نقطه آغازین مبارزات گروه‌های اسلام‌گرا برای کسب قدرت سیاسی دانست که در انتها به انقلاب اسلامی ایران منجر شد. در یک چشم‌انداز کلی، پرداختن به جریان تکاملی تشکل‌ها، گروه‌ها یا سازمان‌های مذهبی - سیاسی مبارز و در یک چشم‌انداز جزئی‌تر، چگونگی برآمدن، ماهیت و روند بالندگی هر یک از این‌ها، یکی از اساسی‌ترین حوزه‌های مطالعاتی تاریخ انقلاب اسلامی است.

تشکل‌ها، گروه‌ها یا سازمان‌هایی بودند که پس از ۱۳۲۰ با به عرصه سیاسی نهادند و تا آستانه انقلاب ۱۳۵۷ تأثیری بر صحنه سیاسی و اجتماعی ایران گذاشتند و باعث شدند نیروهای مذهبی و شخص امام خمینی در موقعیت رهبری انقلاب قرار گیرد. در میان این تشکل‌های منظم، گروه‌هایی اسلام‌گرا با مشی قهرآمیز نیز وجود داشتند. این پژوهش، یکی از همین گروه‌ها موسوم به «حزب‌الله» را در معرض شناسایی خود قرار داده که تا پیش از این مورد پژوهشی قرار نگرفته است.

حزب‌الله از لحاظ تاریخی و تشابه استراتژی و مشی مبارزه، فداییان اسلام، حزب ملل اسلامی، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و سازمان مجاهدین خلق ایران را در پشت سر خود داشت. پرسش این‌جاست که گروه حزب‌الله دارای چه ماهیت و ساختار تشکیلاتی بود؟ ماهیت این گروه با واکاوی مقوله‌های بستر و زمینه‌های تشکیل گروه، بنیان و هسته اولیه آن، نام، مرام‌نامه و اساس‌نامه، گفتمان، استراتژی و تاکتیک گروه شناخته خواهد شد. ساختار تشکیلاتی حزب‌الله با بررسی و تحلیل مقوله‌های انتظام تشکیلاتی و شورای مرکزی، فرایند عضوگیری، اصول امنیتی، روند آموزش و مراکز آموزشی و منابع مالی گروه ترسیم خواهد گردید.

۱. چشم‌اندازی از گروه حزب‌الله

گروه حزب‌الله یکی از مخالفان حکومت پهلوی با مشی مسلحانه در دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ بود. هسته اولیه آن در ۱۳۴۶ توسط اعضای سابق حزب ملل اسلامی تشکیل گردید، و تا اواسط ۱۳۴۸ به نظم تشکیلاتی رسید و عضوگیری وسیع خود را آغاز نمود. در اواخر ۱۳۴۹ یا از اوایل ۱۳۵۰، گروه، خود را برای ورود به فاز مسلحانه مهیا ساخت. در همین زمان، رهبر گروه، عباس آقازمانی (ابوشریف) به دلیل حساسیت ساواک مجبور به خروج مخفیانه از کشور گردید (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۰ - ۲۱۱؛ دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). با این وجود، گروه همچنان دست به فراهم نمودن تدارکات لازم اعم از سلاح و تجهیزات لازم نظامی، مخفیگاه، خانه تیمی و سازماندهی تیم عملیاتی زد (منصوری، ۱۳۷۶: ۸۲ - ۸۳). محور عملیات مسلحانه گروه، ضربه زدن به مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود. برای این منظور، تیمی نظامی از بهترین اعضای گروه سازماندهی شدند (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۱). برای آمادگی رزمی و جسمانی تیم عملیاتی، کلاس‌های رزمی به شکلی کاملاً مخفیانه برگزار گردید (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۵ و ۲۱۹ - ۲۲۰)، اما دستگیری اعضای تیم عملیاتی، برنامه طراحی شده گروه را معلق نمود، و در ادامه، گروه را به انزوا کشانید (منصوری، ۱۳۷۶: ۸۳).

پس از شهریور ۱۳۵۰، حزب‌الله در جریان پیشنهاد سازمان مجاهدین خلق مبنی بر ادغام در تشکیلات سازمان قرار گرفت. در شورای مرکزی حزب‌الله بر سر موضوع «ادغام»، اختلاف نظر وجود داشت. دو جناح شکل گرفته بود که یک جناح موافق به ادغام و جناح دیگر مایل به استقلال تشکیلاتی و ادامه مسیر استراتژیک گروه بودند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۷۹ و ۱۳۹۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۴۴ - ۱۴۵). جناح مخالف نتوانستند انسجام تشکیلاتی گروه را حفظ کنند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴) و نتیجه، بروز انشعابی دوگانه در گروه بود.

یک طیف از گروه که اصالت را صرفاً به مبارزه مسلحانه می‌داد و با ایدئولوژی التقاطی سازمان موافق بود و تحقق اهداف و آرمان‌های خود را با ادغام در سازمان عملی می‌دید، به سازمان پیوست. به روایت سازمان، این طیف حدود ۱۴ - ۱۵ نفر بودند (شرح مختصر...، ۱۳۵۶: ۵ - ۸). به روایت منصوری، این طیف، اکثریت گروه را تشکیل می‌دادند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). اعضای شناخته شده این طیف عبارت بودند از محمد مفیدی و علیرضا سپاسی (هر دو از اعضای شورای مرکزی و فرمانده دو شاخه از گروه)، محمدباقر عباسی، مهدی افتخاری،

سعید صفار، رضا مهدوی، عزت‌الله شاهی، سیدرضا دیباج، حسین کرمانشاهی اصل، غلامحسین عالم‌زاده، مصطفی جوان خوشدل و محمد مظاهری (شرح مختصر....، ۱۳۵۸: مقدمه؛ مهدوی، مصاحبه، ۱۳۹۰؛ منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ مظاهری، مصاحبه، ۱۳۹۴). عاجل‌ترین هدف این طیف، ورود به فاز مسلحانه علیه حکومت بود که پس از حل شدن در تشکیلات نظامی سازمان (مهدوی، مصاحبه، ۱۳۹۰) و طی آموزش‌های تئوریک و نظامی در طرح‌های نظامی سازمان شرکت کردند (شرح مختصر....، ۱۳۵۸: ۳۵ - ۳۶). بزرگ‌ترین نقش این طیف در سازمان، ترور سرتیپ طاهری در ۲۲ مرداد ۱۳۵۱ توسط محمد مفیدی، محمد باقر عباسی و علیرضا سپاسی (مهدوی، مصاحبه، ۱۳۹۰؛ روحانی، ۱۳۸۴: ۸۹)، و شرکت غلامحسین عالم‌زاده در عملیات انفجاری سازمان در تیر ۱۳۵۱ (شرح مختصر....، ۱۳۵۸: ۳۵ - ۳۶؛ کریمی، ۱۳۸۴: ۲۰؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۵: ۵۲۹) و سعید صفار در مرداد ۱۳۵۱ بود (شرح مختصر....، ۱۳۵۸: ۴۴ - ۴۹؛ روحانی، ۱۳۸۴: ۸۸). پس از ترور سرتیپ طاهری، ساواک به منظور دستگیری عاملین آن، اقدام به آزادی زندانیانی که احتمال تماس عاملین با آن‌ها می‌رفت، از جمله عباس آقازمانی نمود (آقازمانی، مصاحبه، ۱۳۹۳ و منصوری، ۱۳۷۶: ۸۵). آقازمانی در اوایل مرداد ۱۳۵۱ به منظور منسجم ساختن حزب‌الله به ایران آمده بود و به محض ورود به ایران از طریق مرز بازرگان، دستگیر شده بود (آقازمانی، مصاحبه در روزنامه ایران، ۱۳۸۹/۶/۲۲: ۵۰؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۸۵). آقازمانی که از هدف ساواک آگاه بود، در آبان ۱۳۵۱ پس از گذشت یک‌ماه از آزادی مشروط به همکاری، ساواک را فریفته و مخفیانه از راه زمینی به کشور پاکستان گریخت، و از آن‌جا برای آموزش‌های چریکی به لبنان عزیمت نمود (آقازمانی، مصاحبه، ۱۳۸۹ و پایگاه خبری پیراسته، ۱۳۹۴). از این زمان بود که ارتباط وی به طور کامل با گروه حزب‌الله در داخل کشور قطع گردید (آقازمانی، مصاحبه در روزنامه ایران، ۱۳۸۹/۶/۲۲: ۵۰؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۸۵).

طیف دیگر گروه که اصالت را به کار تئوریک می‌داد و موافق با ایدئولوژی خالص اسلامی گروه و مخالف با ایدئولوژی التقاطی سازمان بود، در صدد برآمد با مبنا قرار دادن کار تئوریک پیشین گروه و تحت همان نام حزب‌الله، به فعالیت‌های تشکیلاتی خود ادامه دهد (شاهی، ۱۳۹۰: ۱۰۰؛ منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴). این طیف، اقلیت گروه را تشکیل می‌داد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). افراد شناخته شده این طیف عباس دوزدوزانی و برادرش حسین دوزدوزانی،

حسن عنایت، مجید معینی، داوود محبوب مجاز و مهدی تقوایی بودند که تحت فرماندهی جواد منصوری شکل یافته و به فعالیت خود ادامه می‌دادند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲). گروه برای این منظور دو راه برای خود ترسیم نمود: نخستین راه، ادامه تشکیل کلاس‌های سابق در تهران و جذب اعضا در این کلاس‌ها بود (منصوری، ۱۳۷۶: ۸۹ - ۹۲). راه دیگر، گستراندن فعالیت گروه در شهرستان‌ها بود. گروه به عضوگیری، ساماندهی و آموزش‌های تشکیلاتی اعضای جدید خود در شهرستان پرداخت که نتیجه آن ایجاد شاخه‌هایی جدید در شهرستان‌ها، تحت عنوان «شاخه‌های شهرستان» شد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). از اوایل ۱۳۵۱، به دنبال حساسیت‌های ساواک و بازجویی‌های به عمل آمده از زندانیان، تعداد زیادی از اعضای حزب‌الله دستگیر شد و به حبس‌های طولانی محکوم گردیدند. این دستگیری‌ها و محکومیت‌ها، ضربات غیر قابل جبرانی بر تشکیلات حزب‌الله وارد آورد و پرونده فعالیت تشکیلاتی آن را بست (آقازمانی، مصاحبه در روزنامه ایران، ۱۳۸۹/۶/۲۲: ۵۰؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۸۵).

۲. زندان، بستر و زمینه تشکیل گروه حزب‌الله

بنیان گروه حزب‌الله سه تن بودند: عباس آقازمانی، علیرضا سپاسی آشتیانی، احمد احمد. این سه تن بودند که هسته حزب‌الله را در سال ۱۳۴۶ تشکیل دادند. جواد منصوری، شخص تأثیرگذار دیگری بود که دو سال پس از تأسیس هسته اولیه گروه از زندان آزاد شد و به عضویت شورای مرکزی درآمد. این چهار تن از اعضای سابق حزب ملل اسلامی بودند. با کشف حزب ملل اسلامی در ۱۳۴۴ توسط ساواک، این چهار تن نیز دستگیر، محاکمه و از ۴ تا ۶ سال به زندان محکوم شدند، ولی سال‌های زندان برای این چهار تن پایان راه مبارزه علیه حکومت پهلوی نبود. آقازمانی، آشتیانی، احمد و منصوری به سان بسیاری از زندانیان سیاسی به امید این نشست‌ها بودند که پس از زندان و اتمام سال‌های محکومیت خود، دوباره مبارزه را شروع کنند؛ چنان که پس از آزادی از زندان به تشکیل گروه حزب‌الله دست زدند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۱۷؛ احمد، ۱۳۸۵: ۱۱۷ - ۱۱۸).

سال‌های زندان برای بنیان حزب‌الله، ثمرات بی‌شماری داشت، ثمراتی که برای فعالیت مبارزاتی آتی جدید در قالب «حزب‌الله»، بسیار به کار می‌آمد. این دوران فرصتی بود که بنیان آتی حزب‌الله بر فعالیت‌های حزبی گذشته خود بیندیشند، بر اشتباهات حزبی و امنیتی

پیشین خود واقف گشته و به قدرت امنیتی حکومت بیشتر پی ببرند، و با ادامه تحصیل، مطالعه و بحث‌های سیاسی مخفیانه (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲)، قدرت تحلیل سیاسی، ایدئولوژی اسلامی و منش مبارزاتی خود را تقویت نمایند. کلاس‌های آموزش زبان انگلیسی و عربی در زندان برگزار می‌شد. کلاس زبان انگلیسی توسط پرویز نیکخواه و کلاس عربی به مدیریت و تدریس عباس آقازمانی، رهبر آینده حزب‌الله تشکیل می‌گردید (مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۴۸ - ۱۵۰ و ۱۵۲). بازار علم و ادب در زندان بسیار گرم بود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۲۷ - ۱۲۸). ترجمه کتاب یکی دیگر از کارهایی بود که در زندان انجام می‌شد (مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۵۳). در داخل زندان، کتاب‌های زیادی با موضوعات عدیده دست به دست و مطالعه می‌شد (مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۴۷ و موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۲۴). برخی از زندانیان توانستند تحصیلات رسمی خود را ادامه دهند. جواد منصوری عضو آتی شورای مرکزی حزب‌الله، یکی از این اشخاص بود (احمد، ۱۳۸۵: ۱۳۵ - ۱۵۲ و منصوری، ۱۳۷۶: ۵۶ - ۵۸). زندان فرصتی بود که زندانیان با برگزاری مراسم مذهبی و معنوی به خودسازی نفس بپردازند و با ورزش، آمادگی بدنی خود را افزایش دهند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۲۴ - ۱۲۷؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۵۶؛ احمد، ۱۳۸۵: ۱۱۹ - ۱۲۷ و ۱۴۵ - ۱۴۹؛ مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

مراسم ماه رمضان و قرآن خوانی و تفسیر در زندان برگزار می‌گردید و این مراسم تأثیر بسزایی در نشاط و سرزندگی روحی و معنوی زندانیان داشت (احمد، ۱۳۸۵: ۱۲۶ - ۱۲۷). برنامه‌های مذهبی و آموزشی زندان، فرصت خودسازی را در اختیار زندانیان قرار داده بود. این دوران، زندانیان مستعدی چون عباس آقازمانی را صیقل داد و برای آینده آماده نمود (حجتی کرمانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). برنامه‌های ورزشی برای حفظ آمادگی بدنی در برنامه روزانه زندان وجود داشت (احمد، ۱۳۸۵: ۱۲۶ و ۱۵۶). عباس آقازمانی برگزار کننده اصلی ورزش کشتی در زندان بود (مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۸۹ - ۱۹۰). به گفته عباسعلی مظاهری یکی از زندانیان و عضو سابق حزب ملل اسلامی، علیرضا سیاسی و احمد احمد، شرکت فعالی در تمرینات ورزشی داشتند (مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۳۹). روال حکومت پهلوی در دهه ۱۳۴۰ مبنی بر سرکوب هر نوع مخالفت و اعتراض بود همه مخالفان اعم از ملی‌گراها، لیبرال - مذهبی‌ها و مارکسیست‌ها و مذهبیون با مشی مبارزاتی مسلحانه و پارلمنتاریستی (مسالمت‌جویانه) به زندان انداخته می‌شدند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۱۸؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۵۵؛ مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۴۱ - ۱۴۳). هم‌نشینی با

گروه‌های مبارزاتی با ایدئولوژی و مشی مبارزاتی متفاوت زندان نیز فرصت مناسبی برای آشنایی با این گروه‌ها و فضای مبارزاتی آنان بود. بنیان حزب‌الله در خاطرات خود به دستاوردهای دوران زندان که حزب‌الله ساخته و پرداخته آن بود، ارزش زیادی داده و به آن بالیده‌اند (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۰ - ۱۶۱؛ منصور، ۱۳۷۶: ۶۵ - ۶۶).

۳. بنیان و هسته اولیه گروه حزب‌الله

مدت محکومیت اعضای حزب ملل اسلامی متفاوت بود. از اعدام و حبس ابد تا ده سال، هشت سال، شش سال، دو سال و شش ماه محکومیت به زندان در فهرست احکام صادره دادگاه تجدیدنظر این حزب ثبت شده است (منصور، ۱۳۹۲: ۵۱۳)؛ البته برخی نیز مشمول تخفیف‌هایی شدند و زودتر از موعد مقرر از زندان آزاد گردیدند. عباس آقازمانی که در دادگاه تجدیدنظر (تشکیل شده در تاریخ ۱۳۴۵/۱/۲۸) به سه سال و شش ماه حبس مجرد محکوم شده بود، در اوایل ۱۳۴۶ مورد عفو ملوکانه قرار گرفت و از زندان آزاد شد. علیرضا سپاسی آشتیانی نیز که به دو سال حبس تأدیبی محکوم شده بود، در اوایل همین سال آزاد گردید. آن دو در جرگه‌ای از زندانیان سیاسی بودند که مایل به بازگشت به زندگی عادی نبودند و خود را آماده می‌کردند که با تأسیس تشکیلاتی نوین، مجدداً وارد عرصه مبارزه شوند. آنان در صدد بودند تا تشکیلاتی را برای جایگزینی حزب ملل اسلامی پی‌ریزی کنند. وی هنگام آزادی از زندان، مفاتیح الجنانی را که مرام‌نامه و برنامه حزب ملل اسلامی در جلد آن جاسازی شده بود، از زندان خارج کرد. این مرام‌نامه در زندان توسط عباسعلی مظاهری نوشته شده بود (مظاهری، مصاحبه، ۱۳۹۴ و مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۵۳). احمد احمد که به چهار سال حبس مجرد محکوم شده بود در تاریخ ۱۳۴۶/۱۱/۰۸ پس از دو سال زندان، با تخفیفی که به مناسبت جشن تاجگذاری (۴ آبان) به وی تعلق گرفت، از زندان آزاد گردید (احمد، ۱۳۸۵: ۱۵۹ - ۱۶۰).

عباس آقازمانی و علیرضا سپاسی که به دنبال اشخاص با سابقه، معتمد و مایل به مبارزه می‌گشتند، تقریباً یک ماه پس از آزادی احمد از زندان «در ششم ماه رمضان که مصادف بود با اواخر پاییز ۱۳۴۶»، ملاقاتی را با احمد ترتیب دادند (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۶ - ۱۶۸). احمد در کتاب خاطرات خود، مباحث کلی این ملاقات را این چنین بازگو می‌نماید: «عباس پس از کلی صغری و کبری چیدن گفت که بچه‌ها از زندان پیام داده‌اند که با رفتن از زندان، کار تمام نشده

است. شما ادامه‌دهنده راه کسانی هستید که در زندان و در زیر شکنجه‌اند. برای همراهی با آنانی که در زندان هستند، فعالیت خود را از سر بگیرید. آقا زمانی تأکید کرد که ما باید کار را دوباره شروع کنیم، اما این بار با حساب و کتاب بیشتر، و توأمان نیز خودسازی فردی را دنبال کنیم. این آغاز راه است.... صحبت‌های عباس، حرف‌های دل ما و دغدغه فکر ما بود» (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

این چنین اشخاصی با سابقه مبارزاتی گران‌بها، همدل و هم‌زبان و با آرمان و هدف مشترک، گرد یکدیگر جمع شدند و اساس تشکیلات نوینی را ریختند. در این ملاقات، استراتژی^۱ و تاکتیک^۲ گروه نیز به شکلی سربسته ترسیم گشت. استراتژی تشکیلات، مبارزه با حکومت و براندازی حکومت طاغوت با مشی مسلحانه و با محورهای ذیل بود:

۱. ادامه مبارزه با استفاده از تجربیات قبلی؛
۲. خودسازی فردی و جمعی و نیز کسب آمادگی برای رویارویی در هر لحظه؛
۳. لزوم ایجاد یک سازمان و تشکیلات منسجم و تعیین چارچوب وظایف برای افراد (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۵ - ۱۶۹).

در راستای استراتژی، سه اصل تاکتیکی نیز در نظر گرفته شد: تشکیلات باید از داشتن دفتر، جا و مکان پرهیز کند تا مانند حزب ملل اسلامی، هنگام خطر، به سرعت افشا و کشف نشود؛ پرهیز از برجای گذاشتن آثار مکتوب و اتکا به محتویات ذهن و برنامه‌ریزی ذهنی و حفظ دستورات و برنامه‌ها؛ دعوت از مبارزینی که از زندان آزاد شده یا آزاد خواهند شد، برای پیوستن به تشکیلات (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۵ - ۱۶۹).

۴. نام تشکیلات

نام تشکیلات جدید به گفته احمد: به استناد آیات شریفه «فان حزب الله هم الغالبون»^۳ و «الان حزب الله هم المفلحون»^۴، حزب‌الله نامیده شد (احمد، ۱۳۶۵: ۱۶۵ - ۱۶۹). عباسعلی مظاهری در خاطراتش تحت عنوان «ادامه کار حزب [ملل اسلامی] زیر نام جدید «حزب‌الله» می‌گوید: تنها کسی بودم که بیش از همه، نشریات حزب [ملل اسلامی] را خوانده و آن‌ها را تقریباً حفظ بودم. قرار شد که تمام آن‌ها را دوباره نویسی کنم که هم در زندان از آن استفاده کنیم و هم

آن را توسط بجه‌هایی که آزاد می‌شدند، به بیرون از زندان فرستیم. برنامه حزب و برخی دیگر از نشریات را بازنویسی کرده آن‌ها را لای جلد «مفاتیح الجنان» جاسازی کرده، توسط «عباس آقازمانی» و «سپاسی» که آزاد می‌شدند، به بیرون از زندان فرستادیم. به این ترتیب ما مقدمات تشکیل «حزب‌الله» را تدارک دیدیم.

نام حزب‌الله را از آن رو برگزیدیم که در روزنامه خلق، ارگان حزب ملل اسلامی زیر واژه «خلق»، این آیه قرآن نوشته شده بود: الا و انّ حزب‌الله هم الغالبون (بدانید که حزب‌الله پیروز است).^۵ نام حزب‌الله تمام برنامه‌های ما را در بر می‌گرفت و هیچ محدودیت مرزی برای ما ایجاد نمی‌کرد و همچنان جهانی و «انترناسیونالیستی» باقی می‌ماندیم» (مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۵۳ - ۱۵۴). جواد منصوری، درباره اندیشه انترناسیونالیستی اسلامی حزب‌الله می‌گوید: بنیان فکری ما هم عبارت از این بود که در نهایت بتوانیم دنیای اسلام را به‌عنوان یک نیروی جدید وارد صحنه جهانی نماییم و بدین‌گونه، معادلات را بر هم بزنیم و اسلام به‌عنوان یک مکتب انسانی و دینی، جایگاه خودش را در دنیا پیدا کند. این مجموعه دیدگاه ما بود... افکار ما طبیعتاً ابتدا مربوط به ایران می‌شد، ولی ایده آل‌مان جهان اسلام بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). خبر تشکیل حزب‌الله به زندان نیز رسید (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). محمد جواد حجتی کرمانی که در این زمان در زندان به سر می‌برد می‌گوید: «حزب‌الله پس از حزب ملل تشکیل شد و ما [اعضای حزب ملل که در این زمان در زندان دوران محکومیت خود را می‌گذراندند] خبرش را در زندان شنیدیم. آقایان ابوشریف (عباس آقازمانی) و منصوری و چند نفر دیگر از حزب ملل، از زندان آزاد شدند و حزب‌الله را تشکیل دادند (حجتی کرمانی، مصاحبه، ۱۳۹۴).

۵. مرام‌نامه حزب‌الله

مرام‌نامه و برنامه حزب‌الله همان مرام‌نامه و برنامه حزب ملل اسلامی بود که عباس آقازمانی (ابوشریف) از زندان خارج کرده بود و آن را مبنای حرکت حزب‌الله قرار داد. عباس مظاهری می‌گوید: «مرام‌نامه حزب‌الله را که همان مرام‌نامه یا برنامه حزب ملل اسلامی بود، من در زندان از حافظه نوشتم و به عباس آقازمانی و علی رضا سپاسی آشتیانی دادم... که از زندان بیرون آوردند و با دیگر نشریاتی از حزب ملل اسلامی که من در زندان از حافظه بر روی کاغذ آورده بودم، مورد بهره‌برداری قرار دادند. این برنامه در کتاب خاطرات من (شکوفه‌های درخت انار)

آمده است (مظاهری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

عباس دوزدوزانی یکی دیگر از اعضای حزب‌الله که مسئولیت یک کلاس حزبی را بر عهده داشته، مرام‌نامه حزب‌الله را شبیه حزب ملل اسلامی معرفی می‌نماید (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). با این اوصاف، اصول کلی، برنامه و مرام‌نامه حزب‌الله به قرار ذیل بود:

۱. حزب‌الله، تابع قوانین اسلامی است و قوانین غیر اسلامی قابل اجرا نخواهد بود.
۲. مبانی قانونی حزب‌الله عبارتند از قرآن، سنت (سنت یعنی آن چه در صدر اسلام عمل شده است)، عقل (تعقل تنها در انحصار خواص است و تصمیم‌گیری بر این اساس غیر ممکن)، اجماع مسلمین (منظور از اجماع خواص و مجتهدین‌اند).
۳. زمین‌های مسلمان‌نشین جزء لاینفک دولت اسلامی است.
۴. حزب‌الله دارای مرامی فکری و انقلابی است: الف: فکری است چون می‌خواهد تمام جهانیان را به فکر واحدی دعوت کند. و ب: انقلابی است زیرا می‌خواهد جامعه نوینی بر اساس فلسفه اسلام بنا سازد.

سیاست داخلی حزب‌الله:

۱. کمیته مرکزی حزب‌الله که مرجع اعلائی دولت اسلامی است. ۲. پارلمان حکومت اسلامی مد نظر حزب‌الله از دو مجلس تشکیل می‌شود: الف: مجلس مردم که اعضایش از طرف مسلمانان - اعم از زن و مرد انتخاب می‌شوند. ب: مجلس بزرگان که یک سوم اعضایش از طرف شورای مرکزی حزب‌الله و بقیه از طرف کلیه مسلمانان انتخاب می‌شوند. شرط عضویت در مجلس بزرگان، اجتهاد و عدالت است. ۳. تمام جوانان مسلمان که به سن ۲۷ سالگی برسند، باید یک دوره سربازی را ببینند و با فنون نظامی آشنا شوند. ۴. حکومت اسلامی، فعالیت کلیه احزاب را غیر مجاز می‌شمرد. ۵. ولایات متحده اسلامی (نام کشور جهانی اسلام) از ولایت‌هایی تشکیل می‌شوند که هر یک شماره مخصوصی دارند. ۶. تقسیم بندی ولایات براساس شرایط جغرافیایی و استراتژیکی است. ۷. رئیس جمهور هر ولایت از طرف مردم همان ولایت به مدت چهار سال انتخاب می‌شود. ۸. رئیس حکومت اسلامی می‌تواند رئیس جمهور هر ولایت را عزل و امر به تجدید انتخابات نماید. ۹. ولایات از نظر نظامی و سیاست خارجی تابع مرکزاند و در سایر موارد مستقل، و می‌توانند برنامه‌های اقتصادی مرکز را نپذیرند. ۱۰. شرایط قضاوت همان است

که در فقه اسلامی آمده. ۱۱. قاضی القضاة حکومت اسلامی به امر قضاوت در ولایات متحده اسلامی نظارت دارد. ۱۲. تعلیمات تا کلاس دوازده مجانی و اجباری است.

سیاست خارجی حزب‌الله:

۱. حکومت اسلامی از تمام جنبش‌های ضد استعماری در جهان سوم حمایت می‌کند. ۲. سیاست خارجی حکومت اسلامی بر اساس عدم مداخله در امور داخلی دیگران است.

سیاست اقتصادی حزب‌الله:

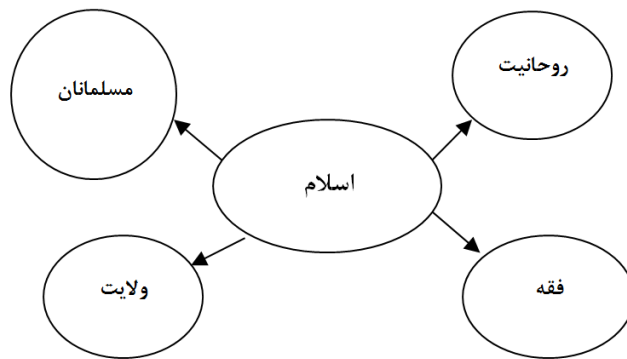
۱. در بدو تأسیس حکومت اسلامی ۲۵ درصد تمامی مالکیت‌ها مصادره خواهد شد. ۲. تمامی زمین‌های مجهول‌المالک میان دهقانان تقسیم خواهند شد. نظام پوسیده امپریالیسم، سبب تزییع حقوق کارگران است؛ بنابراین ما می‌کوشیم با از بین بردن حاکمیت فاسد، حقوق‌شان را به آن‌ها باز گردانیم (مظاهری، ۱۳۸۵: ۶۳ - ۶۴).

۶. گفتمان حزب‌الله^۶

بر اساس مرام‌نامه و اظهارات اعضای اصلی گروه، گفتمان حزب‌الله منطبق با گفتمان اسلام‌گرایی بود که بر اسلام، قوانین اسلامی، فقه و روحانیت به عنوان مفسرین اصلی شریعت، تأکید دارد (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۵). به گفته جواد منصور (عضو شورای مرکزی حزب‌الله)، دال مرکزی^۷ حزب‌الله، اسلام بود. وی می‌گوید: «محور ما اسلام بود. ما معتقد بودیم اگر اسلام را داشته باشیم، همه چیز را داریم. اسلام را داشته باشیم آزادی را داریم، مردم را داریم، استقلال را داریم (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). تصویر شماره ۱، صورت‌بندی این گفتمان را ترسیم نموده است.

احمد احمد در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «...اگر پای اسلام در میان نباشد، چه مرضی دارم که با امپریالیسم بجنگم. این اسلام است که مبارزه با استعمار، استکبار و استثمار را برایم تکلیف کرده است. وقتی آدم دین نداشته باشد، فرقی نمی‌کند که یوغ چه حکومتی بر گردش است (احمد، ۱۳۸۵: ۳۷۴). حزب‌الله، منتقد به شیوه خودکامانه و دخالت انحصاری شاه در همه امور کشور، بی‌توجهی به اعتقادات و مقدسات اسلامی و همراهی حکومت وی با امپریالیسم آمریکا بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

حزب‌الله، مّلی‌گراها و لیبرال - مذهبی‌ها را دارای هیچ نقطه اشتراکی با خود نمی‌دید و هیچ ارتباطی با آن‌ها نداشت. این دو گروه به اضافه مارکسیست‌ها را باید اغیار^۱ حزب‌الله دانست. جواد منصور می‌گوید: ما با مّلی‌گراها اختلاف بنیادین داشتیم. ما تفکر مّلی‌گرایی نداشتیم. به اضافه این که مّلی‌گراها غالباً غرب‌گرا هم بودند؛ یعنی معیارهای غربی برای آن‌ها به‌عنوان مدل‌ها و الگوهای حکومتی و سیاسی - فرهنگی مطرح بود که برای ما قابل قبول نبود. ما با لیبرال - مذهبی‌ها [نهضت آزادی] هم اختلاف نظر داشتیم. آن‌ها که اصلاً معتقد به مبارزه مسلحانه نبودند. آن‌ها اصلاً معتقد به تغییر قانون اساسی هم نبودند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).



تصویر شماره ۱. صورت بندی گفتمان حزب‌الله

۷. استراتژی و تاکتیک حزب‌الله

مشی قهرآمیز (مبارزه مسلحانه) با هدف ایجاد و به انجام رسیدن انقلاب اسلامی و به ثمر رسیدن این انقلاب و برپاساختن حکومت اسلامی، استراتژی حزب‌الله بود (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۷). در کانون این استراتژی، سرنگونی حکومت محمد رضا شاه قرار داشت. به عبارت دیگر، استراتژی انقلابی حزب‌الله در فوری‌ترین هدف سیاسی آن یعنی برانداختن استبداد سلطنتی شاه منعکس می‌گردید و پایه اولیه تحقق استراتژی‌اش، مبارزه با استبداد سلطنتی محمد رضا شاه بود. حزب‌الله نقدهای زیادی به حکومت پهلوی داشت؛ یعنی مسئله وابستگی، فساد، بی‌قانونی و استبداد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

محرزترین هدف سیاسی حزب‌الله را می‌توان در شعار برقراری حکومت اسلامی خلاصه

نمود که در مسیر وصول به استراتژی مزبور، با توجه به سوابق مبارزاتی توده‌ای (مردمی) علیه دیکتاتوری (شکست ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و اختناق سال‌های پس از آن و سرانجام ناکامی مبارزات علنی و مسالمت‌جویانه چون تعطیلی جبههٔ ملی دوم، نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی ایران) و شرایط بین‌المللی و داغ بودن تب مبارزات مسلحانه در جهان (جنبش‌های انقلابی جهان به خصوص انقلاب پیروزمند کوبا و جنوب شرق آسیا) به هر خوش‌بینی مسالمت‌جویانه و اصلاح‌طلبانه، جواب رد داده و استراتژی خود مبنی بر تحول بنیادین را از محدودهٔ استراتژی خرده تغییرات ممکن در قاب حفظ موجودیت حکومت پهلوی، متمایز نموده و در این راستا، مشی قهرآمیز را برگزید (آقازمانی، مصاحبه در روزنامهٔ ایران، ۲۲/۶/۱۳۸۹: ۴۸؛ منصور، مصاحبه، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴).

شورای مرکزی و کادر رهبری حزب‌الله از نظر و شیوهٔ مبارزاتی امام خمینی، رهبر کاریزماتیک و بسیج‌گر انقلاب اسلامی، مبنی بر اتخاذ مبارزات فرهنگی و مخالفت ایشان با مبارزهٔ مسلحانه، بی‌اطلاع بود (منصور، مصاحبه، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴). به گفتهٔ وی به سان حزب ملل اسلامی، استراتژی حزب‌الله دارای سه مرحله بود: ۱. تعلیم و ازدیاد (عضوگیری و آموزش)، ۲. استعداد (آمادگی و تدارک قیام مسلحانه) ۳. انقلاب (منصور، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ مظاهری، ۱۳۸۵: ۶۴). پذیرش استراتژی مذکور، جبراً به پذیرش تاکتیک قهرآمیز انقلابی می‌انجامید، زیرا تاکتیک، مرزهای عملی خود را بر پایهٔ ضرورت‌های استراتژیکی بنا می‌کند و اجباراً باید سمت و سوی حرکت و تدارکات خود را در خدمت استراتژی قرار دهد، و با در نظر گرفتن تناسب قدرت توده علیه حکومت وقت، راه‌های اصولی و بنیادینی را بیابد که می‌تواند آرزو و امکان انقلاب و برآورده شدن استراتژی را به عمل و واقعیت مبدل سازد. اگر استراتژی حزب‌الله بر دوش تاکتیک مسالمت‌جویانه سوار می‌شد، بی‌شک به گمراهی رفته و به شکست پیاپی می‌رسید و در تحلیل نهایی ناکام می‌ماند (منصور، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

از منظر حزب‌الله، مشی قهرآمیز به معنی ترور سیاسی نبود؛ زیرا ترور سیاسی حتماً نتیجه‌ای برای استراتژی گروه نداشت. اگر یک ترور سیاسی بتواند برای مدت زمان کوتاهی جؤ سیاسی جامعه را بر هم زند و داغ کند، در آن صورت اگر جنبش فاقد آن چنان قدرت سازمان انقلابی باشد که نتواند با اتکای بر قدرت اسلحه از محیط حاصل شده بهره‌برداری کند (که حزب‌الله این قدرت را نداشت)، خواه ناخواه نیروی متشکل تا دندان مسلح حکومت پهلوی، تسلط خود

را مجدداً به خلق تحمیل می‌نمود؛ بنابراین از منظر حزب‌الله، حرکت قهرآمیز به معنی انجام یک حمله بدون نقشه و هدف سیاسی و نظامی نیست، و نمی‌تواند باشد. یک حمله، هرگز قادر نیست حکومت دیکتاتوری را نابود کند و حکومت را واژگون سازد، چون ترور، منافی با استراتژی و تاکتیک حزب‌الله است. حرکت قهرآمیز، عبارت از ایجاد یک جبهه نظامی علیه حکومت شاه و به معنای شروع یک نبرد بسیار درازمدت، لجوجانه، سرسخت و پیگیر و همراه با مشکلات بی‌شمار و دردها و شکنجه‌ها و خون دادن‌هاست؛ چیزی که نیازمند تلاش مستمر و از خودگذشتگی و ایثار صادقانه است و راه انقلاب اسلامی را با تهور و آگاهی و ایمان انقلابی خود می‌گشاید (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

۸. تشکیلات حزب‌الله

۱ - ۸. شورای مرکزی

پس از ایجاد هسته مرکزی، نام‌گذاری، تدوین مرام‌نامه و تعیین استراتژی گروه، قدم بعدی برگزاری جلسات منظم تشکیلاتی جهت پیشبرد فعالیت و گسترش فیزیکی گروه بود (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۹). قدم نخست برای گسترش فیزیکی، ایجاد شورایی مرکزی برای رهبری و عضوگیری، و قدم دوم سازماندهی اعضا در تشکیلاتی منسجم بود. سه مؤسس بانی حزب‌الله (آقازمانی، احمد و سپاسی) با در میان گذاشتن خبر تأسیس حزب‌الله برای ادامه مبارزه با زندانیان هم‌فکر تازه از زندان آزاد شده، درصدد جذب آنان برای فعالیت در گروه برآمدند. ایجاد شورای مرکزی برای فرماندهی گروه، نیازمند جذب اعضای بود که صلاحیت آنان ثابت شده باشد، چون فرصت دوباره‌ای برای اشتباه در این زمینه وجود نداشت.

جواد و احمد منصوری که به شش سال حبس مجرد در دادگاه تجدید نظر محکوم شده بودند، پس از طی چهارسال زندان، در اول فروردین ماه ۱۳۴۸ آزاد شدند (منصوری، ۱۳۷۶: ۵۷ - ۵۸). عباس آقازمانی (ابوشریف)، برای عضوگیری این دو عنصر با سابقه مبارزاتی، برای رعایت جانب احتیاط و اصول امنیتی، تقریباً یک سال پس از آزادی‌شان با آن‌ها ارتباط برقرار نمود و موضوع تأسیس حزب‌الله را به اطلاع‌شان رسانید. منصوری در این زمان، دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بود (منصوری، ۱۳۷۶: ۶۷ - ۷۳). آغاز ارتباط عباس آقازمانی با جواد منصوری در اواخر سال ۱۳۴۸ بود. در همین زمان، شورای مرکزی حزب‌الله با عضویت

عباس آقازمانی، احمد احمد، علیرضا سپاسی، جواد منصوری و احمد منصوری تشکیل شد (منصوری، ۱۳۷۶: ۷۹؛ منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۰ - ۱۳۱).

۲ - ۸. انتظام تشکیلاتی حزب الله

به دنبال تشکیل شورای مرکزی و آغاز فرایند عضوگیری، لزوم ایجاد تشکیلاتی منسجم برای گروه احساس می‌شد. تشکیلاتی که اعضای گروه را سازماندهی نموده و آن‌ها را به مسیر استراتژیکش سوق دهد. در الفبای مبارزه علیه حکومت دیکتاتوری، ساختار و تشکیلات هر حزب، گروه یا تشکلی، متناسب با استراتژی و تاکتیک مبارزاتی طراحی می‌گردید. تشکیلات حزب الله نیز متناسب با استراتژی و تاکتیک گروه سازماندهی شد. با توجه به گستردگی شبکه امنیتی ساواک در دهه ۴۰ و ۵۰، حزب الله می‌بایست تشکیلاتی طراحی می‌کرد کاملاً مخفیانه با ضریب امنیتی بالا، که اهداف بلند مدت (استراتژیک) حزب الله را برآورده سازد.

سیاست و تدبیر بنیان حزب الله برای فراهم آوردن این دو مهم، طراحی و اجرای تشکیلاتی سلسله‌مراتبی برای گروه بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴)؛ سبکی که ارکان مورد نیاز حزب الله به عنوان یک گروه مبارز با مشی مسلحانه (یعنی قدرت رهبری مطلق و بی‌چون و چرا، انسجام، قدرت سازماندهی، امنیت، امکان تحرک بالا و انضباط) را شالوده‌بندی کند؛ البته نباید از نظر دور داشت که تجربه‌های حزب ملل اسلامی نیز در طراحی این شیوه تشکیلات نقش مؤثری داشت، به گونه‌ای که شباهت زیادی با تشکیلات حزب ملل اسلامی داشت.^۹

از دیدگاه مؤسسین و بنیان حزب الله، ساختار تشکیلاتی حزب ملل اسلامی (البته پس از رفع نقایصی که به کشف و اضمحلال آن توسط ساواک انجام گرفت)، هنوز کارآمد بود، آن‌ها که فرصت اندیشیدن و مطالعه برای طراحی تشکیلات نوین را نداشتند، گروه خود را شتابان و در جو انقلابی و با آرمان ادامه مبارزه علیه دیکتاتوری حکومت تشکیل دادند.

در چشم انداز اول و با نگاهی جزئی و ریزبینانه، جواد منصوری، ساختار سلسله‌مراتبی و هرم گونه حزب الله را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «حزب الله یک سلسله‌مراتبی را برای خودش تعیین کرد و سازماندهی اعضای خود را هم بر اساس همان انجام داد. در ساختار حزب الله، کلاس، کوچکترین واحد حزبی بود که حداقل از سه نفر تشکیل می‌شد. مسئولین دو کلاس و یک معاون تشکیل یک مدرسه می‌دادند. از دو مدرسه یک واحد شکل می‌گرفت، و از دو واحد، یک شاخه، و از دو شاخه یک دسته، و از دو دسته یک گروه، و از دو گروه، یک کادر حاصل

می‌گردید. کادرها زیر نظر شورای مرکزی و رهبر گروه فعالیت می‌کردند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

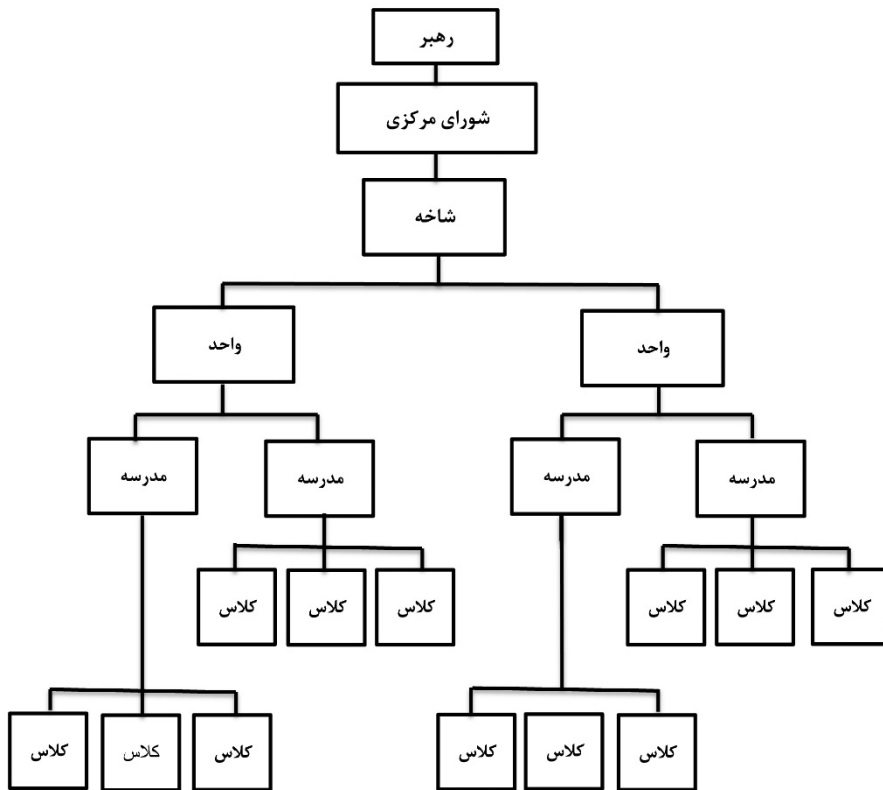
باید گفت این نمای آرمانی تشکیلات حزب‌الله بود؛ نمایی که پس از آن، زمان ورود گروه به مرحله‌ی نهایی برنامه‌ی استراتژیکش یعنی «آغاز مبارزه‌ی مسلحانه و ایجاد آشوب و ناامنی برای حکومت» بود. با تکیه بر محاسباتی بدیهی و نه چندان پیچیده، می‌توان حداقل تعداد اعضای را که برای تکمیل این نمای هرم گونه باید عضوگیری می‌شدند، تخمین زد. حداکثر اعضای یک کلاس ۴ نفر بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). هر مدرسه از سه کلاس تشکیل می‌شد و لذا اعضای یک مدرسه ۱۲ نفر برآورد می‌شود. از ترکیب دو مدرسه یک واحد پدید می‌آمد، چون تعداد اعضای هر واحد ۲۴ نفر بود. دو واحد، تشکیل یک شاخه را می‌دادند. پس تعداد اعضای هر شاخه ۴۸ نفر برآورد می‌شد. هر دسته متشکل از دو شاخه، ۹۶ نفر عضو داشت. هر گروه که از ۲ دسته تشکیل می‌شد ۱۹۲ نفر عضو، و در نهایت هر کادر که شامل دو گروه بود، حداقل، ۳۸۴ نفر عضو سازماندهی شده داشت.

حزب‌الله به دلیل جو امنیتی و فعالیت ساواک، نتوانست نمای آرمانی خود را ایجاد کند و ظرف تشکیلاتی آرمانی خود را عملاً پر نماید. ظروف تشکیلاتی بدنه‌ی گروه، فقط به شاخه می‌رسید. شاخه‌هایی که هر کدام جداگانه به شورای مرکزی و رهبر گروه متصل بودند و هدایت و سازماندهی می‌شدند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

در وادی عمل، حزب‌الله اجباراً با توسل به حذف حلقه‌های کادر، گروه و دسته، توانست سازمان سلسله‌مراتبی و هرم گونه‌ی خود را به ترتیب با واحدهای رهبری، شورای مرکزی، شاخه (مرکب از دو واحد)، واحد (مرکب از ۲ مدرسه) و نهایتاً مدرسه (متشکل از ۳ کلاس) و کلاس دارای (حداکثر ۴ عضو) ایجاد نماید. با این حساب، هر شاخه می‌توانست حداقل ۴۸ نفر را سازماندهی کند. تصویر شماره ۲ ساختار هر می تشکیلات حزب‌الله را به نمایش کشیده است. در رأس هرم تشکیلات حزب‌الله، رهبر گروه با اختیارات تام قرار داشت. کلیه تصمیمات اعم از عضوگیری‌ها، روند آموزش اعضا، جزوه‌های آموزشی و تصمیمات استراتژیک و تاکتیکی گروه با تأیید و نظر نهایی وی صورت می‌گرفت. رهبر گروه عباس آقامانی (ابوشریف) بود (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). در جایگاه سلسله‌مراتب، پس از رهبر گروه، شورای مرکزی قرار داشت که بالاترین کادرهای گروه محسوب می‌شدند. اعضای شورای مرکزی علاوه بر ارائه گزارش عملکرد

شاخه تحت فرماندهی خود، به مشورت، تبادل نظر و تصمیم‌گیری نهایی پیرامون مسایل حزبی می‌پرداختند. رهبر گروه که عضو شورای مرکزی نیز بود، در روند تصمیم‌گیری نقش اساسی داشت. مرکز فعالیت گروه و شورای مرکزی آن در تهران مستقر بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲).

در سلسله‌مراتب گروه، پس از شورای مرکزی، شاخه‌های گروه (شاخه‌های تهران و شهرستان) قرار می‌گرفتند. شاخه‌های اصلی گروه، چهار شاخه تهران بودند. ریاست هر شاخه تهران که فرمانده نامیده می‌شد، بر عهده یکی از اعضای شورای مرکزی (آقازمانی، منصوری، سپاسی و مفیدی) قرار داشت (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴)؛ البته این نقطه ضعفی برای گروه بود، چون که با لو رفتن یکی از اعضای شاخه و فرمانده همان شاخه، شورای مرکزی و موجودیت گروه به خطر می‌افتاد. فرماندهان، رابط و نقطه اتصال هر شاخه با شورای مرکزی بودند. در واقع فرماندهان، نقطه اتصال رأس و بدنه هرم تشکیلات بودند. هر شاخه از دو واحد ساخته می‌شد و هر واحد دارای مسئولی بود. مسئولین واحدها با فرمانده شاخه در ارتباط بودند و دستورات و برنامه‌های آموزشی شورای مرکزی را از طریق فرمانده دریافت می‌کردند. هر واحد شامل دو مدرسه بود که هر کدام دارای رئیس و با مسئول واحد در تماس بودند. هر مدرسه سه کلاس داشت و هر کلاس، رئیسی داشت که کلاس را اداره می‌کرد و آموزش اعضای ساده و تازه عضوگیری شده را برعهده داشت. رئیس هر کلاس با رئیس مدرسه‌اش در ارتباط بود و دستورات حزبی و جزوهای آموزشی لازم را تحویل می‌گرفت (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴)؛ دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴).



تصویر شماره ۲. ساختار هرمی تشکیلات حزب الله

پس از رویداد ادغام، انشعاب مخالف ادغام، متوجه گسترش تشکیلات خود در شهرستانها شد، و در نتیجه گروه به عضوگیری، ساماندهی و آموزشهای تشکیلاتی اعضای جدید خود در شهرستان پرداخت که حاصل آن، ایجاد شاخه‌هایی جدید در شهرستانها تحت عنوان «شاخه‌های شهرستان» شد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

یکی از نخستین شهرستان‌هایی که توجه گروه را به خود جلب نمود، زنجان بود. با بررسی‌های انجام شده توسط چند عضو و به دست آمدن برآوردی مثبت از فضای شهر مزبور، گروه تدارک دو سفر جواد منصوری را به زنجان دید (منصوری، ۱۳۷۶: ۹۷؛ مظاهری، ۱۳۸۵: ۲۳۶). نتیجه این سفرها، ایجاد و اتصال شاخه‌ای نوین به تشکیلات گروه تحت عنوان «شاخه زنجان» بود،

که توسط (سیدمجتبی موسوی و محمد شجاعی) با جواد منصوری مرتبط شده، سازماندهی و هدایت می‌شدند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲؛ منصوری، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

در اواخر سال ۱۳۵۰، گروه توانست شاخه‌ای دیگر تحت عنوان شاخهٔ همدان به فرماندهی سید کاظم اکرمی به تشکیلات خود بیفزاید (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). حسن عنایت رابط این شاخه با فرماندهی گروه در تهران بود (منصوری، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

در اوایل ۱۳۵۱، شاخهٔ همدان، کمی گسترش یافت. روند گسترش مربوط به عضوگیری مجدد در همدان و همچنین عضوگیری نوین در نهاوند بود. اعضای جدید در نهاوند به واسطهٔ سید کاظم اکرمی و محمد طالبیان به شاخهٔ همدان متصل گشته و سازماندهی شدند (منصوری، ۱۳۷۶: ۱۰۲ - ۱۰۳؛ اکرمی، ۱۳۸۹: ۵۶ - ۵۹).

در فروردین ۱۳۵۱، شاخه‌ای دیگر به نام شاخهٔ شاهرود، به تشکیلات حزب‌الله افزوده شد. با پیشنهاد تعدادی از شاگردان شاهرودی، کلاس درس عربی که در شرف عضویت در گروه بود، با سفر جواد منصوری به این شهر، با فرماندهی شخصی به نام امانپور تشکیل شد و یکی از شاگردان شاهرودی به عنوان رابط با فرماندهی گروه در تهران تعیین گردید (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۱۰۳ - ۱۰۴).

در ساختار سلسله‌مراتبی گروه، اعمال قدرت از رأس هرم به قاعدهٔ هرم صورت می‌گرفت و اعضا موظف به اطاعت مطلق از سلسله‌مراتب خود و قوانین حزبی بودند، که در نتیجهٔ همین قدرت و مدیریت بی‌چون و چرای رهبر گروه، حزب‌الله از قدرت سازمان‌دهی و تحرک بالایی برای اجرای طرح‌های تاکتیکی برخوردار گردید، و با رعایت همه‌جانبهٔ اصول، ضریب امنیتی بالایی برای گروه حاصل شد چرا که اعضا، فقط یک مسئول حزبی در سلسله‌مراتب بالای خود را می‌شناختند؛ مثلاً عضو سادهٔ یک کلاس، تنها رئیس کلاس خود را می‌شناخت (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲)، و در صورت دستگیری وی، با اختفای رئیس کلاس، گروه از خطر کشف پلیس، ایمن می‌گشت.

در تشکیلات سلسله‌مراتبی حزب‌الله، هر عضو نهایتاً به واسطهٔ چهار نفر (رئیس کلاس، رئیس مدرسه، رئیس واحد و فرماندهٔ شاخه) به شورای مرکزی متصل می‌شد و آخرین حلقهٔ اتصال، فرماندهٔ شاخه‌ای بود که عضو در آن قرار داشت. بدین سان گروه می‌توانست با کاهیدن از زنجیر اتصال اعضا به شورای مرکزی، در مواقع اضطراری و بدون دفع وقت، اقدامات امنیتی لازم را

انجام دهد، و ضربه وارد شده به گروه را به حداقل رساند.

تناسب سبک تشکیلات گروه با برنامه بلندمدت (استراتژی) آن، یعنی عضوگیری، آموزش و تعلیم ایدئولوژیک، خودسازی اعضا و کسب آمادگی و تدارکات رزمی و مبارزه علنی مسلحانه برای آغاز انقلابی اسلامی، نکته مهم دیگر بود. گروه با این تشکیلات می توانست مخفیانه عضوگیری کند، در کلاس های حزبی زیر نظر شورای مرکزی به آموزش ایدئولوژیک و آموزش نظامی اعضای خود بپردازد، تدارکات نظامی لازم را مهیا کند و در انتها با قدرت سازماندهی خود، وارد عرصه انقلاب مسلحانه گردد. هر چند این چرخه، زمان بر بود، ولی سبک تشکیلات (البته با رعایت همه اصول و ارکان امنیتی آن)، به گروه امکان می داد مخفی بماند و فعالیت کند، و بدین ترتیب، زمان لازم را در اختیار خود گیرد.

در چشم اندازی کلی تر، هرم تشکیلات حزب الله به سه قسمت تقسیم می شد؛ در واقع الگو و قالبی که برای گروه انتخاب شده بود، شامل سه قسمت بود:

قسمت اول، شامل رهبری و شورای مرکزی می شد که مسئولیت اداره و سازماندهی همه فعالیت های گروه را بر عهده داشت. صلاحیت حزبی این قسمت واضح بود و در واقع اینان یا بنیان گروه بودند (آقازمانی، احمد، سیاسی)، یا با صلاح دید بنیان گروه، عضوگیری شده و با دارا بودن صلاحیت لازم، به این قسمت راه یافته بودند (منصوری و مفیدی). این قسمت و سمت حزبی اعضای آن با رعایت اصول امنیتی تا حد امکان به دو قسمت دیگر گروه معرفی نمی شدند. اصلاً در بدو ایجاد شورای مرکزی، بنیان حزب الله از همان نخست، کار خود را با تفکیک فعالیت های علنی و نیمه علنی از فعالیت های مخفی آغازیدند (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۷ - ۱۳۸). قسمت دوم شامل اعضای می شد که هنوز صلاحیت لازم را برای ورود به قسمت اول نداشتند، و در سمت های پایین تر گروه فعالیت می کردند. این رده از موجودیت، و نام استراتژی گروه مطلع بودند و نهایتاً از طریق فرمانده شاخه خود، توسط شورای مرکزی، هدایت و سازماندهی می شدند. اعضای این قسمت ضمن این که با مشی گروه آشنا می شدند، می بایست درک صحیحی از رابطه مبارزه مسلحانه با آموزه های تئوریک خود حاصل می نمودند و نمی بایست از قسمت اول و اعضای آن اطلاعی کسب می کردند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). رؤسای دسته، مدرسه و کلاس ها و اعضای ساده که مراحل آموزشی سیاسی - نظامی گروه را سپری کرده بودند، در این قسمت قرار داشتند.

قسمت سوم از دو جزء تشکیل می‌شد. جزء اول اعضای را در بر می‌گرفت که تازه عضوگیری شده بودند و سابقه مبارزاتی نداشتند، کم تجربه بودند و هنوز در جریان آموزش‌های سیاسی - مذهبی قرار نگرفته بودند و تازه به کلاس‌های حزبی وارد شده بودند یا تازه در معرض آزمون و شناسایی قسمت اول گروه برای راهیابی به کلاس‌ها بودند. جزء دوم، اعضای بودند که در شهرستان‌ها (شهرهای نهاوند، همدان، شاهرود، زنجان) بدون آگاهی از نام، موجودیت و استراتژی گروه توسط یک رابط به شورای مرکزی متصل بودند و هدایت می‌شدند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). این رویه با در نظر گرفته شدن رکن امنیتی «بالا تر بودن قدرت شناسایی ساواک در محیط‌های کوچک‌تر و کم جمعیت‌تر»، اتخاذ گشته بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). در واقع قسمت سوم - به ویژه جزء دوم - در برنامه استراتژیک گروه، نقش نیروی ذخیره را داشت که گروه می‌توانست در مواقع لازم با فاش نمودن یا در میان گذاشتن نام و موجودیت خود با آنان، در مرحله شیوع انقلاب، از وجود آنان برای تقویت بنیه نبرد مسلحانه گروه و تثبیت اوضاع به نفع خود بهره جوید.

معیار انتخاب مسئولیت‌ها و سمت‌های گروه، استعداد و توانایی اعضا (ویژگی‌های جسمانی و معنوی، سابقه و تجربه مبارزاتی و...) در کنار علاقه فردی اعضا بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). مسئولین سمت‌های تشکیلاتی گروه از زمان تأسیس تا فروپاشی حزب‌الله، بسیار متغیر بودند و این، به فضای مبارزاتی پیچیده گروه باز می‌گشت. عواملی چون جو امنیتی حکومت پهلوی، دستگیری اعضا و تغییر مشی مبارزاتی برخی از اعضا و جدا شدن برای پیوستن به سایر گروه‌ها و سازمان‌های مخالفین حکومت پهلوی (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

۹. عضوگیری حزب‌الله

مهم‌ترین رکن تشکیلاتی حزب‌الله، فرآیند عضوگیری آن بود، چرا که اعضای وارد شده به گروه، در سرنوشت آن، نقش بازی می‌کردند. برای عضوگیری باید نهایت دقت و ظرافت به خرج داده می‌شد تا افرادی هماهنگ با ایدئولوژی و استراتژی گروه عضوگیری شوند، که بعداً مشکل ساز نشده و گروه به دردسر تصفیه گرفتار نشود. شیوه‌ای که حزب‌الله متناسب با جو امنیتی حکومت برای عضوگیری در پیش گرفت، تشکیل کلاس‌های عربی و نهج البلاغه و طرح مسائل انقلابی و تا حدودی افشای ماهیت حکومت در پوشش این کلاس‌ها بود. در خلال کلاس‌های عربی،

عناصر مستعد و مبارز شناخته و انتخاب می‌شدند و در جریان فعالیت‌ها و برخوردهای بیشتر قرار می‌گرفتند. عمده این کلاس‌ها در مسجد امیرالمؤمنین (امیر آباد) و مسجد شیخ علی (بازار) و مساجدی دیگر در جنوب شهر تشکیل می‌شد (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۳ - ۴) منصور می‌گوید: «طبیعتاً ما در مساجد، کلاس‌های قرآن، کلاس‌های عربی، هیئت‌ها، دانشگاه‌ها یا حتی در فامیل، افراد را زیر نظر می‌گرفتیم تا ببینیم چه کسی آمادگی لازم برای ورود به این شرایط را دارد، به گونه‌ای که حاضر باشد تمام زندگی‌اش را بدهد؛ ضمناً ما یک مقدار صحبت می‌کردیم تا ببینیم که این شخص چقدر آمادگی دارد. معمولاً از افراد مذهبی، جوان، پرانگیزه و پر انرژی عضوگیری می‌کردیم (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴)؛ البته شورای مرکزی و رهبر گروه در عضوگیری نقش اصلی را داشتند. افراد در نظر گرفته شده و انتخاب شده برای عضویت به شورای مرکزی حزب معرفی می‌شدند و با تأیید شورا، فرد به عضویت در می‌آمد و پس از آن وارد فرایند آموزشی می‌شد (مه‌دوی، مصاحبه، ۱۳۹۰؛ احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۳؛ منصور، ۱۳۹۲: ۱۳۷). بدین ترتیب فرد پس از ابراز صلاحیت مورد نظر شورای مرکزی، وارد گروه می‌شد و پس از مطالعه اساسنامه، در جریان مباحث مختصر امنیتی و گروهی قرار می‌گرفت. بعد از ۷ - ۸ جلسه به عنوان عضو، از او خواسته می‌شد که با ادامه کار و مطالعه در این زمینه‌ها، از طریق کلاس‌های عربی به گسترش کمی گروه کمک کند (دوزدزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۴).

در این فرایند عضوگیری دو نقص و ایراد اساسی وجود داشت: اول این که شناخت دقیق افراد در کلاس‌ها امکان نداشت، زیرا با رابطه غیر منظم و صرفاً محفلی، شناختی سطحی از افراد به دست می‌داد. به این جهت گاه اتفاق می‌افتاد افرادی که صلاحیت لازم برای ورود به گروه را نداشته‌اند، پذیرش شده، و بعداً گروه مجبور به تصفیه آن‌ها می‌شد. اشکال دوم در این بود که چون زمینه آشنایی و عضوگیری افراد در کلاس‌ها علنی بود، سطح اطلاع افراد از همدیگر بالا می‌رفت و این از نظر امنیتی ضربه‌پذیری گروه را بالا می‌برد (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۴). در این کلاس‌ها، حتی افرادی هم که عضو حزب‌الله نبودند، شرکت داشتند (مه‌دوی، مصاحبه، ۱۳۹۰)، این اصلاً از نظر امنیتی معقول و منطقی نبود.

حزب‌الله بر روی زندانیان مسلمانی که از زندان آزاد می‌شدند و همچنان مایل به ادامه مبارزه علیه حکومت بودند، حساب ویژه‌ای باز کرده بود (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۷). بنا به گفته احمد،

در بدو تأسیس گروه، اصل «دعوت از مبارزینی که از زندان آزاد شده یا آزاد خواهند شد، برای پیوستن به تشکیلات» در راستای محور «ادامه مبارزه با استفاده از تجربیات قبلی» در برنامه استراتژیک گروه قرار داشت (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۹). این اشخاص، از دید گروه، هم حائز صلاحیت لازم برای عضویت در گروه بودند و هم با تجربه مبارزاتی که داشتند، فرصت‌های خاصی برای گروه فراهم می‌آوردند و در مقابل مسائل موجود و مستحده، راه‌حل‌هایی ارائه می‌دادند. به گفته جواد منصورى از اعضای شورای مرکزی، حزب‌الله از زمان آغاز فعالیت تا فروپاشی، ۶۰ تا ۱۳۰ نفر را عضوگیری و سازماندهی کرد (منصورى، مصاحبه، ۱۳۹۲).

۹-۱. عضوگیری‌ها

در تابستان ۱۳۴۷، سعید محمدی فاتح، توسط احمد احمد به عضویت گروه درآمد (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۵). یکی از اشخاصی که برای گروه عضوگیری شد، محمد مفیدی بود. وی با احراز لیاقت و شایستگی مذهبی - سیاسی با تأیید رهبر گروه به سرعت وارد شورای مرکزی حزب‌الله گردید و جایگزین احمد منصورى شد (منصورى، ۱۳۹۲: ۱۳۱؛ منصورى، ۱۳۷۶: ۷۹)، که «به علت ناراحتی ناشی از زندان و تا حدودی تردید در موفقیت»، از تشکیلات خارج شده بود (منصورى، ۱۳۷۶: ۷۹). مفیدی در گسترش تشکیلات و افزایش پویایی حزب‌الله، نقش عمده‌ای بازی کرد (شاهی، ۱۳۹۰: ۹۸). روایاتی متعددی از چگونگی و عامل عضوگیری مفیدی وجود دارد. احمد ابراز نموده که وی را در دوران سربازی در نیمه ۱۳۴۷ عضوگیری کرده است. احمد عضوگیری مفیدی را «از بزرگترین دست‌آوردهای دوران سربازی» خود می‌داند (احمد، ۱۳۸۵: ۱۸۵ - ۱۸۹).

سازمان مجاهدین در ۱۳۵۸، مدعی است که مفیدی پس از اتمام دوران سربازی به حزب‌الله پیوست (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۳۲ - ۳۴). جواد منصورى معتقد است عضوگیری مفیدی توسط علیرضا سپاسی صورت گرفت (منصورى، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ منصورى، ۱۳۷۶: ۸۸؛ منصورى، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

از اواخر ۱۳۴۸، فعالیت گروه افزایش یافت. فعالیت شورای مرکزی، تشکیلات منسجمی را ایجاد نموده بود. گروه با اجرای فرایند عضوگیری مشخص شده خود، به سرعت در حال افزایش اعضای خود و سازماندهی آنان برای ورود به مرحله مبارزه مسلحانه بود. تا شهریور

۱۳۵۰، اشخاص زیادی عضوگیری شدند. عباس دوزدوزانی که در ۱۳۴۹ در بازار به فروشنده‌گی (پارچه‌فروشی) مشغول بود، توسط عباس آقازمانی به عضویت حزب‌الله درآمد (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). وی از اعضای سابق حزب ملل اسلامی بود که پس از آزادی از زندان در فروردین ۱۳۴۵، به علت حساسیت‌های ساواک به جرم طرح عملیات مسلحانه، دستگیر و زندانی شد و پس از چهل روز بازجویی آزاد شده بود (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). پس از عضویت در گروه، دوزدوزانی از لحاظ تشکیلاتی در شاخهٔ مفیدی قرار گرفت و با علیرضا سپاسی و محمد باقر عباسی ارتباط یافت (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). دوزدوزانی در تشکیلات حزب‌الله مسئول یک کلاس بود (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). وی به جز مدیریت یک کلاس، وظیفهٔ تهیهٔ امکانات مورد نیاز گروه (از تدارکات، تهیهٔ مکان و زمینه‌های اختفا) را بر عهده داشت (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴).

حسین کرمانشاهی اصل، دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف در سال ۱۳۴۹ وارد جلسات حزب‌الله شد و در اواخر همین سال به عضویت درآمد (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۵۲ - ۵۶) حسین دوزدوزانی پس از عضویت برادرش، از طریق او، پس از معرفی به رهبر گروه و تأیید شورای مرکزی به عضویت حزب‌الله درآمد. وی در شاخهٔ محمد مفیدی، فعالیت‌های تشکیلاتی خود را آغاز کردند (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴).

رضا مهدوی، برادر همسر عباس آقازمانی (منصوری، ۱۳۷۶: ۸۸)، توسط وی به عضویت حزب‌الله درآمد. عضوگیری وی یک اشتباه تشکیلاتی بود. گرچه او بعداً از اعضای فعال و مؤثر حزب‌الله شد، ولی اطلاعات وسیع‌اش از آقازمانی (رهبر گروه) اصلاً با اصول امنیتی تشکیلات، هماهنگ نبود. دستگیری و کوچکترین لغزش او در زیر شکنجه، هست و نیست گروه را به باد می‌داد. رضا مهدوی پس از عضویت در گروه، در شاخهٔ آقازمانی قرار گرفت و پس از خروج اجباری آقازمانی از ایران به دنبال حساس شدن ساواک در اوایل ۱۳۴۷ (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۳)، وارد شاخهٔ جواد منصوری شد و به فعالیت تشکیلاتی پرداخت (منصوری، ۱۳۷۶: ۸۸). او در برنامهٔ آموزشی گروه، در روزهای پنجشنبه، کلاسی یک ساعته در موضوع مسائل اجتماعی یا تاریخی برقرار می‌کرد و خود به تدریس می‌پرداخت (مهدوی، مصاحبه، ۱۳۹۰).

داوود محبوب مجاز، در سنین نوجوانی، عضو حزب‌الله شد (منصوری، ۱۳۹۲: ۳۰۶). وی به همراهی رضا مهدوی، مجید معینی و اکبر محمد آقا در یک حوزهٔ حزبی در ارتباط با جواد

منصوری کار می‌کردند (منصوری، ۱۳۹۲: ۳۰۶؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۸۸ و ۱۶۵).

محمد باقر عباسی پس از آزادی از زندان در اوایل ۱۳۴۶، عضو حزب‌الله شد (مظاهری، ۱۳۸۵: ۱۵۴). وی از اعضای سابق حزب ملل اسلامی بود (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۵۲) که پس از دستگیری به حکم دادگاه تجدیدنظر به «سه سال حبس مجرد» محکوم شده بود (منصوری، ۱۳۹۲: ۵۱۳). وی از لحاظ تشکیلاتی در ارتباط با محمد مفیدی و علیرضا سپاسی قرار داشت (شاهی، ۱۳۹۰: ۹۶).

در سال ۱۳۴۹، مصطفی جوان خوشدل به عضویت حزب‌الله درآمد (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۷). به بیان منصوری، عزت شاهی و عباس دوزدوستانی، وی از اعضای فعال گروه حزب‌الله و سازمان مجاهدین خلق بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۸۳ و شاهی، ۱۳۹۰: ۱۱۴؛ دوزدوستانی، مصاحبه، ۱۳۹۴)، ولی شورای مرکزی حزب‌الله از این عضویت دو جانبه بی‌اطلاع بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). به روایت سازمان مجاهدین، آن‌ها که از موجودیت حزب‌الله مطلع گشته بودند، مصطفی جوان خوشدل، علیرضا بهشتی و علی اکبر نبوی نوری را وارد تشکیلات حزب‌الله نمودند تا رهنمودهای تشکیلاتی لازم را در اختیار آن‌ها قرار دهند (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۷) عزت شاهی که در هر دو تشکل (حزب‌الله و سازمان مجاهدین خلق) عضویت و فعالیت داشت، مصطفی جوان خوشدل را عامل کنترل سازمان بر حزب‌الله دانسته که با شناسایی مهره‌های کارآمد گروه، آن‌ها را برای سازمان عضوگیری می‌نمود (شاهی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

مجید معینی، طلبه‌ای از اعضای فعال حزب‌الله و از اداره کنندگان مسجد شیخ علی بود (بهزاد نبوی، ۱۳۹۲، مصاحبه؛ منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۹). «او سرپرستی تعدادی دیگر از طلبه‌هایی را به عهده داشت که عضو گروه بودند» (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۹)

رضا مهدوی در جریان‌های عضوگیری حزب‌الله، سعید صفار را برای گروه عضوگیری نمود (مهدوی، مصاحبه، ۱۳۹۰). سعید صفار در تشکیلات حزب‌الله، مسئول کلاس بود. وی کلاس آموزشی زیر نظر خود را در قالب همان پوشش کلاس‌های عربی برگزار می‌نمود (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۴۲ - ۴۴).

مهدی تقوایی در سال ۱۳۵۰ توسط جواد منصوری و با نظارت شورای مرکزی گروه (سپاسی و مفیدی) به عضویت حزب‌الله درآمد. وی خلیل دزفولی و برادرش جلیل دزفولی را برای

حزب‌الله عضوگیری نمود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ منصوری، ۱۳۷۶: ۱۴۲).

سیدرضا دیباج در تابستان ۱۳۵۰ توسط محمد مفیدی به عضویت حزب‌الله درآمد. مفیدی با ارزیابی دیباج و تشخیص تناسب آرمان‌ها و اهداف وی با برنامه‌استراتژیک حزب‌الله و همچنین اطمینان به شایستگی دیباج برای ورود به تشکیلاتی مبارزاتی با مشی قهرآمیز، او را وارد حزب‌الله کرد، و در شاخه تحت فرماندهی خود جای داد. دیباج از این زمان، فعالیت تشکیلاتی خود را در حزب‌الله آغاز نمود (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۱۲ - ۱۷).

مهدی افتخاری توسط محمد مفیدی وارد حزب‌الله شد و در شاخه خود وی به فعالیت تشکیلاتی پرداخت (منصوری، ۱۳۷۶: ۸۸؛ منصوری، ۱۳۹۲: ۱۵۳ - ۱۵۴). افتخاری پس از عضویت در گروه به سرعت پیشرفت کرد و از مسئول کلاس به معاون فرماندهی شاخه رسید. وی از لحاظ تشکیلاتی در ۱۳۴۹ مسئول مدرسه بود، اما در سال ۱۳۵۰ مدیریت واحد را در دست گرفت و در سال ۱۳۵۱ معاون مفیدی شد» (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

عزت‌الله شاهی، عضو گروه «ل. عال»، پس از فروپاشی این گروه در اواخر ۱۳۴۸، توسط جواد منصوری به عضویت حزب‌الله درآمد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴؛ شاهی، ۱۳۹۰: ۹۶). ارتباطات وسیع با افراد و گروه‌های مختلف داشت و به نوعی منبع اخبار، اعلامیه‌ها و کتاب‌های انقلابی بود (منصوری، ۱۳۷۶: ۹۱؛ منصوری، ۱۳۹۲: ۱۷۱). وی یکی از مسئولین تهیه اسلحه برای گروه بود (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۲). شاهی پس از عضویت در حزب‌الله و آشنایی با تشکیلات آن، در اواخر ۱۳۴۹، به دلیل بی‌اصالت و غیر امنیتی دانستن شاخه نظامی گروه، آن را ترک کرد (شاهی، ۱۳۹۰: ۹۸ - ۱۲۰).

حسن عنایت توسط جواد منصوری به عضویت حزب‌الله درآمد و در شاخه وی شروع به فعالیت کرد (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۸۵). وی در دوران دبیرستان به جلسات دانش آموزی حزب‌الله راه یافت، و پس از اخذ دیپلم در دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) پذیرفته شد (منصوری، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

محمد مظاهری برادر عباس مظاهری، توسط علیرضا سپاسی یا احمد احمد به عضویت حزب‌الله درآمد. به گفته عباس علی مظاهری، محمد توسط احمد احمد عضوگیری شد و در ارتباط با وی فعالیت می‌نمود و مسئولیت تهیه اسلحه را عهده‌دار بود (مظاهری، مصاحبه، ۱۳۹۴). به‌رغم گفته عباس علی مظاهری در مورد عضوگیری محمد مظاهری توسط احمد

احمد، سندی (یک نامه) موجود است که نشان می‌دهد محمد مظاهری توسط علیرضا سپاسی در تیر ۱۳۴۷ عضوگیری شده است. علیرضا سپاسی در ۱۳۴۷/۴/۹ برای عباس علی مظاهری (که در این زمان در زندان زاهدان به سر می‌برد)، نامه‌ای ارسال داشت که پس از تأیید «دایره زندان شهربانی زاهدان» در تاریخ ۱۳۴۷/۴/۱۱ در اختیار وی قرار گرفت. در این نامه از روابط نزدیک سپاسی با خانواده مظاهری و محمد مظاهری صحبت شده است. از متن نامه مستفاد می‌شود که محمد مظاهری تحت آموزش حزب‌الله بوده و کلاس‌های عربی را طی می‌نمود. بر اساس این سند، در این زمان، محمد مظاهری در شاخه سپاسی و تحت نظارت وی تحت آموزش قرار داشت (نک: تصویر شماره ۳).

به روایت سازمان مجاهدین خلق، غلامحسین عالم زاده از اعضای حزب‌الله بود (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۸). عالم زاده پس از اتمام دوران سربازی و قبولی در هنرسرای عالی، به عضویت حزب‌الله درآمد و در جریان آموزشی حزب‌الله قرار گرفت (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۲۶ - ۲۹).

حسین جوانبختی در اوایل ۱۳۴۸ با آغاز تشکیل کلاس‌های عربی در مسجد شیخ علی، توسط مجید معینی به عضویت حزب‌الله درآمد (جوانبختی، مصاحبه، ۱۳۸۳). مرتضی عظیمی توسط احمد احمد به عضویت حزب‌الله درآمد. وی در برپایی جلسات حزب‌الله و ارتباط گروه با سایر گروه‌های مبارز (با مشی مسلحانه و اسلامی) ایفای وظیفه می‌نمود (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۳ - ۲۱۵).

اعضای تشکیل دهنده حزب‌الله به سه قشر دانشگاهی، بازاری و حوزوی قابل تقسیم بودند. از اعضای شناخته شده حزب‌الله، یازده نفر دانشجو، دو نفر طلبه، دو نفر فروشنده لباس، یک نفر حسابدار، یک نفر کاغذ فروش (صحاف)، یک نفر معمار، یک نفر فروشنده فرآورده‌های چوبی، یک نفر کارخانه‌دار و یک نفر کتابفروش بودند. جدول شماره یک، فهرستی از اعضای شناخته شده حزب‌الله تا اواسط ۱۳۵۰ را به نمایش می‌گذارد.

ردیف	نام و شهرت	شغل
۱	عباس آقازمانی	دانشجوی حقوق و مبانی فقه اسلامی دانشگاه تهران
۲	احمد احمد	حسابدار
۳	محمد مفیدی	دانشجوی زبان انگلیسی در مدرسه عالی ترجمه
۴	جواد منصوری	دانشجوی اقتصاد دانشگاه تهران
۵	علیرضا سپاسی آشتیانی	دانشجوی معماری دانشگاه تهران
۶	عباس دوزدوزانی	فروشنده لباس
۷	حسین دوزدوزانی	فروشنده لباس
۸	رضا مهدوی	دیپلم ریاضی - فروشنده فرآورده‌های چربی
۹	مهدی افتخاری	دانشجوی دانشگاه فنی تهران
۱۰	حسن عنایت	دانشجوی دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف)
۱۱	غلامحسین عالم زاده	دانشجو
۱۲	مهدی تقوایی	معمار
۱۳	عزت شاهی	کاغذ فروش
۱۴	سید رضا دیباج	دانشجوی هنر سرای عالی تهران
۱۵	سعید صفار	دانشجوی شیمی دانشگاه تهران
۱۶	حسین کرمانشاهی اصل	دانشجوی دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف)
۱۷	مرتضی عظیمی	کتابفروش
۱۸	مصطفی جوان خوشدل	؟
۱۹	محمد باقر عباسی	؟
۲۰	داوود محبوب مجاز	محصل

طلبه	مجید معینی	۲۱
کارمند کارخانه و پسر کارخانه‌دار	سعید محمدی فاتح	۲۲
طلبه	حسین جوانبختی	۲۳
دانشجو	محمد مظاهری	۲۴

جدول شماره ۱. اسامی و شغل اعضای شناخته شده حزب‌الله

۱۰. اصول امنیتی گروه

نخستین اصل امنیتی حزب‌الله، ساختار هرم گونه و سلسله‌مراتبی آن بود که با اجرای مطلق اصول آن، سطح آشنایی اعضا را به حداقل می‌رساند. در این ساختار هر عضو تنها مسئول واحد خود را می‌شناخت و این ضریب امنیتی گروه را بالا می‌برد.

دومین اصل امنیتی گروه، مکتوب نساختن مسائل مربوط به فعالیت تشکیلاتی گروه بود. هیچ یک از امور تشکیلاتی گروه اعم از سمت‌های تشکیلاتی، مسئولین حزبی، عکس، مشخصات و آدرس اعضا، مکتوب و نگهداری نمی‌شد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). حزب‌الله بر خلاف حزب ملل اسلامی برای ممانعت از خطر کشف از جانب نیروهای امنیتی حکومت و ایمن ماندن هر چه بیشتر فعالیت‌های شورای مرکزی، هیچ روزنامه یا خبرنامه داخلی نداشت (منصوری، مصاحبه، ۱۳۸۴). پرهیز از برجای گذاشتن آثار مکتوب و اتکا به محتویات ذهن و برنامه‌ریزی ذهنی و حفظ دستورات و برنامه‌ها (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۸)، و در یک کلام، نگهداری کمترین مکتوبات، یکی از محورهای امنیتی گروه بود.

سومین اصل امنیتی، عدم استفاده از مارک و نشان برای گروه، عدم اعتماد به اعضای بی‌تجربه و تازه عضوگیری شده و بی‌اسم تدوین نمودن جزوات آموزشی بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). چهارمین اصل امنیتی گروه، خودداری از تعیین مکان و خانه تیمی بود. این اصل یکی از اصولی بود که در زمان تأسیس حزب در ۱۳۴۶ سه بانی حزب‌الله در جلسات خود به آن رسیده بودند (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۸). هر چند بعداً با گسترش کمی و کیفی گروه، منازل تحت عنوان «خانه تیمی» برای گروه در نظر گرفته شد. در اوایل ۱۳۴۹ با صلاح‌دید شورای مرکزی، یک واحد خانه تیمی در خیابان بوذرجمهری شرقی (پانزده خرداد امروزی) برای گروه در نظر گرفته شد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲). یکی دیگر از این مکان‌ها، خانه امن مرتضی عظیمی، یکی

دیگر از اعضای حزب‌الله بود که در خیابان شاهرضا (انقلاب) مقابل دانشگاه تهران قرار داشت (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۳).

انتخاب نام مستعار برای اعضا در فعالیت‌های درون و برون تشکیلاتی، پنجمین اصل امنیتی گروه بود. «صادقی»، اسم مستعار جواد منصوری بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴ و منصوری، ۱۳۷۶: ۹۷). سعید محمدی فاتح با نام مستعار «محمد بهتاش» و احمد احمد با نام مستعار «صمد توکلی» فعالیت می‌نمودند (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۷ و ۵۱۵ - ۵۱۹). عباس دوزدوزانی به مناسبت زادگاهش نام مستعار «تبریزی» را برگزیده بود (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). محمد مفیدی در سال‌های مبارزه خود با نام‌های مستعار «محمد امینی» و «محمد لطفی» به فعالیت می‌پرداخت (احمد، ۱۳۸۵: ۱۸۵). نام مستعار عزت شاهی «خوانساری» (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۳) و نام مستعار حسین کرمانشاهی اصل، «صالح نیری» بود (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۵۶ - ۶۰). اصل امنیتی ششم تشکیلات، اشتغال اعضا بود. بیکاری اعضا سوء ظن بیشتر ساواک و نیروهای امنیتی را بر می‌انگیخت. از آن جایی که اکثر اعضا سابقه کار سیاسی و احیاناً سابقه زندان داشتند، لازم بود دارای حرفه و شغلی باشند تا حساسیت ساواک و نیروی امنیتی حکومت را جلب نکنند (احمد، ۱۳۸۵: ۱۶۹). در واقع، اشتغال، پوششی برای فعالیت‌های تشکیلاتی اعضای گروه محسوب می‌شد. هر یک از اعضای شورای مرکزی به کاری مشغول بودند. احمد پس از آزادی از زندان در یک کارخانه قوطی‌سازی در سمت یک حسابدار مشغول به کار شد (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۱). وی پس از اتمام دوران سربازی^۱، در یک کارخانه تولید لوله مشغول به کار شد (احمد، ۱۳۸۵: ۲۱۵ - ۲۱۶). عباس دوزدوزانی در بازار به کار فروشندگی مشغول بود (دوزدوزانی، مصاحبه، ۱۳۹۴). آقازمانی و سپاسی (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۱)، (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲) پوشش معلمی و دانشجویی را به خود گرفتند. منصوری، تازه دانشجوی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران شده بود. عزت شاهی «در بازار، صحافی و کاغذ فروشی می‌کرد» (منصوری، ۱۳۷۶: ۹۱؛ منصوری، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

اصل هفتم امنیتی تشکیلات، تجویز خودکشی در موقع ضرورت بود. خودکشی زمانی مجوز می‌یافت که احتمال لو رفتن گروه در زیر شکنجه‌های سنگین ساواک وجود داشت. احمد در زیر شکنجه‌های سنگین ساواک پس از دستگیری در تیر ۱۳۵۰ به فکر خودکشی افتاد (احمد، ۱۳۸۵: ۲۲۹). مرتضی عظیمی عضو دیگر گروه، زمانی که در زندان قزل قلعه زیر شکنجه‌های

وحشیانه ساواک قرار داشت و احتمال فاش شدن اطلاعات وجود داشت، دست به خودکشی زد (احمد، ۱۳۸۵: ۲۴۵ - ۲۴۶). عباس آقازمانی در موقع فرار از دست ساواک با خود سیانور حمل می‌کرد تا در موقع لزوم از آن استفاده کند (آقازمانی، مصاحبه، ۱۳۹۰)؛ البته بعضی از اعضا خودکشی را به هیچ وجه نمی‌پسندیدند که از جمله آن‌ها جواد منصوری بود (احمد، ۱۳۸۵: ۲۶۴).

۱۱. آموزش و مراکز آموزشی حزب‌الله

حزب‌الله به عنوان یک گروه سیاسی - نظامی، برنامه آموزشی خود را در دو بعد آموزش سیاسی و آموزش نظامی تدوین نمود. حزب‌الله در صدد بود به دنبال برنامه استراتژیک خود، پیوندی ما بین دو امر سیاسی و نظامی در مبارزه برقرار نماید (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴) چرا که این موضوع، نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت گروه و سرانجام یافتن مشی مبارزه‌اش (مشی مسلحانه) داشت، ولی شورای مرکزی به‌رغم اطلاع از این امر، قادر به برقراری این توازن نشد. در برنامه آموزشی حزب‌الله از لحاظ کمی و کیفی، کفه آموزش نظری (سیاسی - نظامی) بر آموزش نظامی سنگینی می‌نمود. علت این عدم تعادل را باید در کمبود امکانات مورد نیاز آموزش نظامی (اعم از مدرس و ابزار و وسایل نظامی چون اسلحه، نارنجک و مواد منفجره و غیره) و قدرت امنیتی حکومت دانست. اعزام یکی از اعضا (سعید محمدی فاتح) به لبنان برای طی آموزش‌های چریکی، تلاشی بود که برای مرتفع ساختن این معضل صورت گرفت (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۵ - ۱۷۶).

برنامه‌های آموزشی حزب‌الله به قرار ذیل بود:

۱۱ - ۱. آموزش نظری (سیاسی - مذهبی)

شیوه و روش آموزش‌های نظری حزب‌الله، تشکیل کلاس‌های علنی و نیمه علنی زبان عربی و «طرح مسائل انقلابی و نهج‌البلاغه و تا حدودی [مباحث مربوط به] افشای ماهیت حکومت در پوشش همین کلاس‌ها بود (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۳ - ۴) که در مساجد برگزار می‌شد. مسجد حاج امجد، واقع در ابتدای پل امامزاده معصوم (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۲)، مسجد حضرت امیرالمؤمنین (امیرآباد) واقع در خیابان کارگر، خیابان نصرت (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۲)، مسجد شیخ

علی (مسجد کوچک و متروکه‌ای در گوشه‌ای از بازار تهران) (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۸) و مساجد دیگری در جنوب شهر (شرح مختصر...، ۱۳۵۸: ۳ - ۴) برای این منظور انتخاب شده بودند. مسجد شیخ علی یکی از کانون‌های تشکیلاتی و آموزشی حزب‌الله بود (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۸ - ۱۳۹). رضا مهدوی از اعضای حزب‌الله، اماکن آموزشی حزب‌الله را دو مسجد امیرالمؤمنین و مسجد شیخ علی معرفی می‌کند: «فعالیت رسمی من در یک تشکیلات سیاسی به نام حزب‌الله بود. فعالیت‌ها عمدتاً در مکتب امیرالمؤمنین متمرکز بود، یعنی کلاس‌ها در آنجا دایر بود، اما بیشتر سخنرانی‌ها در مسجد شیخ علی برگزار می‌گردید» (مهدوی، مصاحبه، ۱۳۹۰). مدرسین این کلاس‌ها عباس آقازمانی، جواد منصوری، عباس دوزدوزانی و جمال نکو قدم بودند. این کلاس‌های علنی و نیمه علنی منطبق با مرحله نخست از سه مرحله استراتژیک حزب‌الله، یعنی مرحله «عضوگیری و ازدیاد و تعلیم» بود (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۲ - ۱۷۳).

محتوای جزوات آموزشی حزب‌الله مبتنی بر آیات قرآن و نهج البلاغه و مسائل سیاسی روز ایران و مسائل روز جهانی بود. به عنوانی گروهی اسلامی، تأکید بر آیات و خطبه‌های جهادی قرآن و نهج البلاغه بود و مسایل روز جهانی و داخلی ایران با این نوع آیات و خطبه‌ها، تطبیق داده می‌شد، و لزوم حرکت و جنبش انقلابی از آن تفسیر می‌گشت. در سامانه آموزش حزب‌الله، بعد ایدئولوژیک تشکیلات به نحوی ساده از متن قرآن و نهج البلاغه تراوش می‌کرد. حزب‌الله، گامی فراتر از این برای تدوین ایدئولوژی خود برداشت. مدرسان با انطباق آیات جهادی قرآن و خطبه‌های نهج البلاغه با مسایل سیاسی روز حکومت پهلوی و سیاست روز جهانی در تلاش بودند روحیه‌ای ایدئولوژیک را در اعضا پیروانند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴؛ شاهی، ۱۳۹۰: ۹۵ - ۹۶). جزوات آموزشی، متناسب با اصول امنیتی گروه بود. «جزوات حزب‌الله... بی‌اسم و رسم [بود]. این... [جزوات] انشایی بود که فراوان از آیات قرآن در آن استفاده شده بود (احمد، ۱۳۸۵: ۲۲۷)

رضا مهدوی یکی از اعضای حزب‌الله، آموزش ایدئولوژیک در حزب‌الله را غیر مدون و مبنی بر احساسات می‌داند. وی می‌گوید: «در کلاس‌ها یک‌سری آموزش‌های ایدئولوژیک، اما غیر مدون داده می‌شد. تئوری‌هایی که خیلی پایه‌ریزی‌های دقیقی از آن‌ها نشده بود؛ مثلاً اگر آیات جهاد را تفسیر می‌کردند، این تفسیرها بیشتر بر احساسات متکی بود. ما هم که جوان بودیم، از این نگاه و تفسیر، لذت می‌بردیم. در بعضی از جلسات هم تدریس زبان عربی می‌شد

در حد همان «جامع‌المقدمات» (مهدوی، مصاحبه، ۱۳۹۰). در برنامه آموزشی گروه، از تشریح انقلاب‌های مسلحانه در سطح جهان و تحلیلی موشکافانه از آن‌ها که می‌توانست الگویی برای مشی مبارزاتی مسلحانه گروه باشند، غفلت نمی‌شد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲).

جواد منصوری، برنامه هفتگی و کیفیت برگزاری کلاس‌های آموزشی گروه را این‌گونه توصیف می‌کند: «معمولاً تعداد جلسات کلاس‌های آموزشی یک جلسه در هفته بود که بین دو و نیم تا سه ساعت طول می‌کشید. در این کلاس‌ها از اعضا گزارش می‌گرفتیم، اطلاعات می‌دادیم، آموزش می‌دادیم و راهنمایی می‌کردیم. به مسئولین کلاس‌ها که برای کلاس‌هایشان مطلب می‌خواستند، مطلب می‌دادیم یا سوالاتشان را پاسخ می‌دادیم. آن‌چه که در این کلاس‌ها بیشتر مورد توجه بود و درباره آن بحث می‌کردیم، ضرورت مبارزه تا رسیدن به نتیجه بود و این که مبارزه چه سختی‌هایی دارد و این که ما در چه شرایطی هستیم و به چه دلیلی باید مبارزه کنیم. آیات قرآن و نهج البلاغه مبنای کار ما بود و بسیار هم مؤثر بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

محدودیت زمانی و ایدئولوژی مذهبی حزب‌الله ایجاب می‌نمود که در برنامه آموزشی گروه، صحبتی از مارکسیسم یا سوسیالیسم و غیریت‌سازی خود با این ایدئولوژی‌ها نباشد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). اگرچه حزب‌الله به لحاظ تشکیلاتی هیچ رابطه‌ای با دکتر شریعتی نداشت (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲)، ولی آثار و افکار شریعتی در حزب‌الله طرفداران زیادی داشت. آثار و مقالات ایشان از جمله مقاله «بازگشت به خویشتن» یا «حسین وارث آدم»، توسط مدرسین برای مطالعه به اعضا پیشنهاد می‌شد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴).

ایدئولوژی پویای اسلام سیاسی شریعتی می‌توانست در تقویت ایدئولوژیکی گروه و اعضای حزب‌الله تأثیرگذار باشد. شاید بتوان آثار ایشان را متون ایدئولوژیک گروه حزب‌الله دانست. افکار اجتماعی-سیاسی اکثریت اعضای حزب‌الله مشابه افکار شریعتی بود به جز آن نقطه اختلافاتی که با روحانیون در بعضی از مسائل اعتقادی داشت (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). با انبساط تشکیلاتی و گسترش فعالیت آموزشی گروه، به صلاحدید شورای مرکزی، مکان‌هایی امن برای برگزاری منظم جلسات مخفیانه شورا و تکثیر جزوات آموزشی، مهیا گشت. اقدام گروه در این راستا ایجاد خانه‌ای تیمی در خیابان بوذرجمهری شرقی (۱۵ خرداد امروزی) و قرار دادن دستگاه کپی و تکثیر در این مکان که توسط محمد مفیدی خریداری شده بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴) و

استفاده از مسجد شیخ علی به عنوان مکانی امن برای تکثیر و چاپ جزوات بود (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

۱۱- ۲. آموزش عملی شامل آموزش‌های نظامی و بدنی

آموزش عملی شامل آشنایی با مواد منفجره، اسلحه‌شناسی و کاربرد سلاح (البته بیشتر به صورت تئوری) و انجام ورزش‌های رزمی مثل کاراته، جودو و ورزش‌های استقامتی مثل کوهنوردی تنها در سطح شورای مرکزی بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). در شورای مرکزی در نظر گرفته شده بود که در صورت افزایش اعضا و آمادگی نظامی - تشکیلاتی، مکان‌هایی در داخل کشور برای آموزش نظامی اعضا در نظر گرفته شود؛ حتی صحبت از بلوچستان و پاکستان هم بود و برخی هم آمادگی داشتند که جاهایی را در اختیار حزب‌الله بگذارند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۴). اگر چه حزب‌الله نتوانست وارد مرحله دوم برنامه استراتژیک خود یعنی آمادگی و تدارک قیام مسلحانه شود، اما اعضای شورای مرکزی گروه، تمرینات نظامی چون تیراندازی داشتند و در سطح خوبی از آمادگی نظامی به سر می‌بردند (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۲).

۱۲. منابع مالی حزب‌الله

گروه حزب‌الله منابع مالی مورد نیاز خود را از دو راه تأمین می‌نمود: یکی حق عضویتی بود که از اعضای گروه گرفته می‌شد. اعضای گروه موظف بودند ماهیانه مقداری از داشته‌های مالی خود را به عنوان حق عضویت به گروه بپردازند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲). مقدار این حق عضویت به بضاعت و استقلال مالی اعضا بستگی داشت. این منابع مالی در نهایت به شورای مرکزی رسیده و صرف فعالیت‌های تشکیلاتی می‌شد. اعضای شاغل، قسمتی از درآمد خود را به گروه تخصیص می‌دادند. علیرضا سپاسی گاهی درآمدهای خوبی داشت، مثلاً طرح می‌کشید، نقشه می‌کشید، برای شرکت‌ها آرم می‌کشید. چندبار هم این آرم‌هایش برنده شد و پول خیلی خوبی به او دادند و او آن‌چه را که برای زندگیش نیاز داشت، برمی‌داشت و بقیه‌اش را به گروه می‌داد. [وی] چندین بار پول خوبی به حزب‌الله داد. یک بار ۴۰ هزار تومان آن زمان، یعنی سال ۱۳۴۹ را به گروه داد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲). احمد از کاری که در کارخانه قوطی‌سازی به دست آورده بود ماهیانه ۱۸ تومان درآمد داشت که بخشی از آن را به حزب‌الله می‌داد (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۱). گروه

چند عضو هم داشت که بازاری بودند و وضعیت مالی خوبی داشتند. آقای جواهری، آقای رحمانی، آقای ضابطی، این‌ها کسانی بودند به گروه زیاد کمک می‌کردند. آقای رحمانی لوله فروش و آهن فروش بود (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲)، اما آن دسته از اعضای که شاغل نبودند، در حد ۵ تومان و ۱۰ تومان آن زمان را از پدرشان به‌عنوان پول توجیبی می‌گرفتند و به شورای مرکزی می‌دادند (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲). راه دیگر تأمین مالی گروه، کاهش هزینه‌های اعضا و پیش گرفتن زندگی معیشتی ساده بود؛ ساده زیستی‌ای که در راستای خودسازی اعضای گروه برای آمادگی برای مشی مسلحانه تجویز می‌شد (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲). ساده‌زیستی اعضا نه تنها توان چریکی و نظامی آن‌ها را افزایش می‌داد و آنان را در سطح آمادگی بالای رزمی قرارشان می‌داد، بلکه منابع مالی را برای دیگر ضروریات‌های گروه چون تهیه سلاح، ساختن مواد منفجره، خرید اتومبیل و تکثیر جزوات آموزشی و... ذخیره می‌کرد. به گفته جواد منصوری، حزب‌الله روش تأمین مالی مارکسیست‌ها (مثل سازمان چریک‌های فدائیان خلق) و سازمان مجاهدین خلق را چون دستبرد به بانک‌ها و مؤسسات مالی رژیم که به اصطلاح «مصادره انقلابی» نامیده می‌شد، نمی‌پذیرفت و آن را شرعی و مطابق با ایدئولوژی اسلامی گروه نمی‌دانست (منصوری، مصاحبه، ۱۳۹۲)؛ گرچه به نظر می‌رسد در این زمینه در حزب‌الله اختلاف نظر وجود داشت. عزت شاهی در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «آن‌ها [شاخه مفیدی و سپاسی] دزدی و سرقت را برای گروه، مشروع می‌دانستند، در حالی که مذهب به ایشان چنین اجازه‌ای نمی‌داد» (شاهی، ۱۳۹۰: ۹۶).

نتیجه‌گیری

در روند تکاملی حرکت‌های اسلامی مسلحانه انقلاب اسلامی ایران، گروه حزب‌الله، جانشین بلافصل حزب ملل اسلامی بود. این گروه با استراتژی برپایی حکومت اسلامی فراملیتی (جهانی) از طریق انقلاب انترناسیونالیستی اسلامی با مشی مسلحانه توسط اعضای پیشین حزب ملل اسلامی در ۱۳۴۶ تشکیل شد. استبداد نظام سیاسی حاکم، ترویج فرهنگ غربی و بی‌توجهی به شعایر اسلامی و بسته بودن فضای مخالفت به وضعیت موجود، انگیزه تشکیل گروه و سابقه شکست مبارزات مردمی در دهه‌های گذشته و تأثیر مبارزات مسلحانه موفق در سطح جهان و ناآگاه از نظر امام خمینی، رهبر انقلاب، پیرامون اتخاذ مبارزه فرهنگی نه مبارزه نظامی،

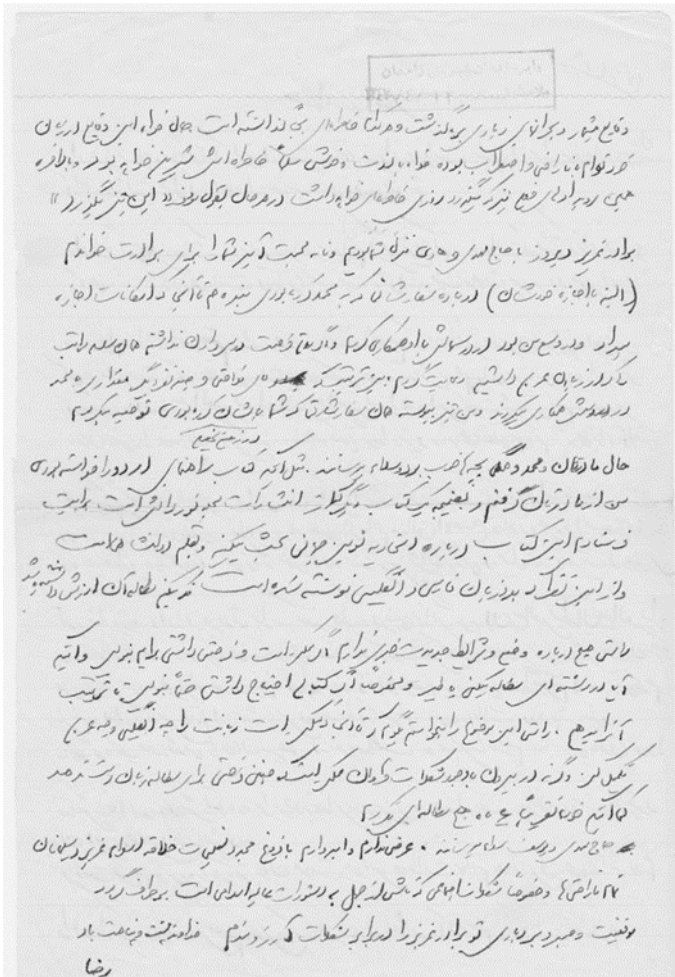
علل انتخاب مشی مسلحانه بود. مرامنامهٔ حزب‌الله با مرامنامهٔ حزب ملل، انطباق داشت، با این وجود، گروه، تصویری روشن از مبانی هستی‌شناسی و دورنمای حکومت اسلامی مورد نظر خود نداشت و این نخستین نقطه ضعف گروه بود. به عبارت دیگر گروه خوب می‌دانست چه نمی‌خواهد، ولی نمی‌دانست چه می‌خواهد. در واقع، ابهام و تاریکی هدف، حلقهٔ مفقودهٔ رکن استراتژی و ایدئولوژی گروه بود، معضلی که در همهٔ گروه‌های اسلام‌گرای مبارز با مشی مسلحانه وجود داشت. هدف مبهم و سردرگمی گروه، بنیان اعتماد اعضا را به گروه سست می‌نمود و درجهٔ حیثیت و اعتبار گروه را در دیدهٔ اعضا کاهش می‌داد. در واقع، کاهش درجهٔ حیثیت و اعتبار گروه، تعهد اعضا به گروه را خدشه‌دار کرده بود. متناسب با استراتژی و مشی گروه، تشکیلاتی هرمی و سلسله‌مراتبی برای گروه تدوین گشت. فرایند عضوگیری گروه چندان متناسب با معیارهای تشکیلاتی گروه مبنی بر حداقل شناخت اعضا از همدیگر نبود. گروه با روند عضوگیری خود اگر چه توانست تعداد قابل ملاحظه‌ای را عضوگیری کند، اما بالا بودن سطح اطلاع افراد از همدیگر می‌توانست گروه را به مخاطره اندازد. روند عضوگیری حزب‌الله، گروه را در سطح بالایی از خطر کشف قرار می‌داد و بُعد امنیتی گروه را زیر سوال می‌برد. فقدان یا زیر سؤال رفتن امنیت گروه و ترس لحظه‌ای از لو رفتن و دستگیری می‌توانست تعهد اعضا به گروه را کمرنگ سازد.

گروه حزب‌الله، منابع مالی مورد نیاز خود را از دو راه تأمین می‌نمود. راه اول، حق عضویتی بود که از اعضای گروه گرفته می‌شد و دیگری کاهش هزینه‌های اعضای گروه و پیش گرفتن زندگی معیشتی ساده. حزب‌الله از لحاظ منابع مالی، مشکل چندانی نداشت. ضعف دیگر گروه، ضعف‌های موجود در سامانهٔ آموزش بود. در برنامهٔ آموزشی حزب‌الله از لحاظ کمی و کیفی، کفۀ آموزش نظری (سیاسی - نظامی) بر آموزش نظامی سنگینی می‌نمود. این عدم تعادل (بین امر نظری و امر نظامی) می‌توانست گروه را به سرپیچی از مشی مسلحانه متهم کرده و حیثیت گروه به عنوان یک سازمان با مشی قهرآمیز را خدشه‌دار ساخته، و تعهد اعضا به گروه را از بین ببرد. عدم تعیین خطوط ایدئولوژیک حزب‌الله در یک متن منسجم، یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های آن بود. ضعف ایدئولوژیک حزب‌الله نه تنها تعهد اعضا به گروه را کاهش می‌داد، طبیعتاً می‌توانست وحدت تشکیلاتی گروه را که ضرورتاً از وحدت ایدئولوژیک و استراتژیک بیرون می‌آید را تحت تأثیر قرار داده، باعث ناهماهنگی، تشتت و بی‌نظمی شده و موجودیت آن را

تهدید نماید. ضعف‌های موجود در تشکیلات و سامانه آموزشی حزب‌الله در بروز اختلاف و انشعابی که گریبان‌گیر حزب‌الله شد، بی‌تأثیر نبود که جا دارد مقاله‌ای مستقل بدان بپردازد.

پی‌نوشت

۱. طرح درازمدتی که برای نیل به یک هدف مشخص طراحی می‌گردد. «استراتژی برابر با روشی کلی برای رسیدن به هدفی کلی است» (آشوری، ۱۳۷۸: ۲۶).
۲. «برای رسیدن به هر هدف کلی می‌باید از مراحل گذشت. روش گذار از هر یک از مرحله‌ها و مانع‌ها را تاکتیک گویند» (آشوری، ۱۳۷۸: ۲۶). تاکتیک چگونگی دستیابی به اهداف را مشخص می‌کند.
۳. قرآن کریم، آیه ۵۶ سوره مائده.
۴. قرآن کریم، آیه ۲۲ سوره مجادله.
۵. «فان حزب‌الله هم الغالبون» (آیه ۵۶ سوره مائده) صحیح است.
۶. گفتمان‌ها، مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک دال برتر قرار گرفته، به زندگی انسان معنا می‌بخشند (کسرابی، پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۲). در واقع، گفتمان‌ها نوعی نظام معنایی و مجموعه‌هائی از اظهار نظرها و گفتارهای سازمان‌یافته‌ای هستند که معانی و ارزش‌های نهادها را تبیین می‌کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۳).
۷. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی و حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاص دلالت می‌کنند (کسرابی، پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۲). «دال مرکزی»، دالی است که سایر دال‌ها در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه ثقل همه دال‌ها و انسجام‌بخش آن‌ها است. اهمیت دال مرکزی از این‌جا ناشی می‌شود که لاکلا و موفه، ظهور یک گفتمان را از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاص می‌دانند (مقدمی، ۱۳۹۳: ۹۸).
۸. گفتمان‌ها همواره در برابر خود، غیریت‌سازی می‌کنند. گاه در برابر یک گفتمان غیرهای متفاوتی وجود دارد. غیرها، گفتمان‌های مخالف و رقیب گفتمان مورد نظر در فضای تخاصم هستند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱).
۹. برای آگاهی از تشکیلات و اندیشه‌های حزب ملل اسلامی نک: (حسن زاده، ۱۳۷۸: ۵۱ - ۸۵؛ حسن زاده، ۱۳۸۲: ۶۱ - ۹۸)
۱۰. احمد احمد پس از شکل‌گیری هسته اولیه حزب‌الله در مهر ۱۳۴۷، به سربازی رفت ولی فعالیت تشکیلاتی خود را رها نکرد و در مهر ۱۳۴۹ پس از اتمام دوران سربازی بر حزب‌الله و فعالیت تشکیلاتی آن متمرکز شد (احمد، ۱۳۸۵: ۱۷۸ - ۲۰۶).



تصویر شماره ۳: نامه‌ی علی‌رضا سیاسی آشتیانی به عباس‌علی مظاهری عمرانی،

در تاریخ ۱۳۴۷/۴/۹، صفحه‌ی دوم.

منبع: مصاحبه از طریق ایمیل با عباس‌علی مظاهری عمرانی

منابع و مآخذ

الف. کتاب‌ها

- احمد، احمد (۱۳۸۵). *خاطرات احمد احمد*. (ج ۶). (محسن کاظمی، کوششگر). تهران: انتشارات سوره مهر.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹). *نقد و ارزیابی گفتمان‌های اجتماعی سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اکرمی، سید کاظم (۱۳۸۹). *خاطرات سید کاظم اکرمی*. (جواد کامور بخشایش، مسعود کرمیان، کوششگران). تهران: سوره مهر.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸). *دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی)*. (ج ۵). تهران: مروارید، ۱۳۷۸.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۵). *سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴ - ۱۳۸۴)*. (ج ۲). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حسینی‌زاده، محمد علی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: دانشگاه مفید.
- *سال‌های بی‌قرار (۱۳۹۲)*. (ج ۱). (محسن کاظمی، محقق). تهران: انتشارات سوره مهر.
- شاهی، عزت‌الله (۱۳۹۰). *خاطرات عزت شاهی*. (ج ۱۹). (محسن منصوری، محقق). تهران: انتشارات سوره مهر.
- *شرح مختصر زندگی انقلابی پنج شهید از سازمان مجاهدین خلق (۱۳۵۸)*. تهران: انتشارات سازمان مجاهدین خلق.
- مظاهری، عباس (۱۳۸۵). *شکوفه‌های درخت انار*. آلمان، کلن: نشر گفتگوهای زندان.
- منصوری، جواد (۱۳۷۶). *خاطرات جواد منصوری*. (ج ۱). تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید کاظم (۱۳۸۱). *مسی به رنگ شفق، سرگذشت و خاطرات سید کاظم موسوی بجنوردی*. (ج ۱). تهران: نی.
- مهر آبادی، مظفر (۱۳۸۳). *بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۴*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب. مقالات

- کسرایی، محمد سالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و مطالعه پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۳.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۳). نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و نقد آن، *فصلنامه معرفت و فرهنگ*

اجتماعی، سال سوم.

- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۷۸). تأملاتی در پیدایش و تکوین حزب ملل اسلامی. پژوهش‌نامه متین، شماره پنجم، صص ۵۱ - ۸۵.
- _____ (۱۳۸۲). تحلیلی بر دیدگاه‌ها و اندیشه‌های حزب ملل اسلامی. پژوهش‌نامه متین، شماره ۲۱، صص ۶۱ - ۹۸.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.

ج. مصاحبه‌ها

- مظاهری عمرانی، عباسعلی (۱۳۹۴/۰۶/۲۲). مصاحبه از طریق ایمیل.
- آقازمانی، عباس (۱۳۸۹/۵/۲۲) در: روزنامه/یران، ویژه نامه رمز عبور ۴، صص ۴۸ - ۵۰.
- آقازمانی، عباس (۱۳۹۳). در: <http://www.baharnews.ir/interview/36250>
- نبوی، بهزاد. آرشیو تاریخ شفاهی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، کد: ن/۱۱، نوار شماره ۱۰، ص ۱۰، در: منصور، جواد (۱۳۹۲).
- منصور، جواد (۱۳۹۲/۱۲/۱۹)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- منصور، جواد (۱۳۹۴/۲/۵)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حاجتی کرمانی، محمد جواد (۱۳۹۴/۱۰/۱۸). پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- دوزدوزانی، عباس (۱۳۹۴/۰۵/۱۹). مصاحبه تلفنی.

د. سایت اینترنتی

- پایگاه خبری تحلیلی پیراسته، عباس آقازمانی، ابوشریف «اولین فرمانده سپاه» ابوشریف «همه فرماندهان سپاه» (۱۳۹۴). از لینک: <http://www.pirastefar.ir/?p=2409>